

عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادريسيان در فاس

فاطمه جان‌احمدی^۱

آرمنی دخت امین^۲

چکیده: فاس یکی از مهمترین، متمایزترین و تأثیرگذارترین پایتخت‌ها در گستره‌ی تمدن اسلامی در مغرب الاصصی است که توسط ادريس بن ادريس بن عبدالله (۱۸۷-۲۱۳ق. / ۸۲۸-۸۰۳م) در میانه سال‌های ۱۹۲-۱۹۳ق. تأسیس گردید. میزان تأثیرگذاری فرهنگی و تمدنی فاس در مغرب الاصصی معلوم عواملی چند از جمله مکان‌گزینی ژرف‌گرانه و دقیق آن است. بر این اساس پژوهش پیش رو به بررسی علل و عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر این مکان‌گزینی می‌پردازد. پژوهش به این نتیجه دست یافت که عوامل بازدارنده و تهدیدآفرین سیاسی و جغرافیایی در درون و بیرون قلمرو حاکمیتی ادريس دوم او را بر آن داشت که پایتخت خود را از شهر تا اندازه‌ای دور و غیر‌اهبادی و لیلی به عنوان مرکز سیاسی بربرهای اوربه در نزدیکی قلمرو امویان اندلس به نقطه‌ای مرکزی در قلب مغرب الاصصی انتقال دهد. وی در این مکان‌گزینی موفق شد علاوه بر فاصله گرفتن از مرکز رئاسی جاه طبل قیله اوربه و استقرار در پایتختی مستقل با ساختار و ماهیتی جدید و نیز مصوبیت نسبی در مقابل حملات احتمالی امویان اندلس (۱۳۸-۷۵۶م)، با استقرار در میانی ترین نقطه مغرب الاصصی ضمن رصد مناطق مهم و استراتژیکی مغرب الاصصی و مغرب الامسٹ و حرکات حکومت‌های رقیب بورستم (۱۶۱-۲۹۶ق. / ۷۷۸-۹۷۷م) و بنو مدار (۱۵۵-۳۶۶ق. / ۷۷۸-۸۲۳م)، بر بخش‌هایی از اقیانوس اطلس نیز نظارت داشته باشد. در این مکان‌گزینی برخورداری از موقعیت ممتاز تجاری و سوق‌الجشی، موقعیت ممتاز زیست‌محیطی و نیز مسائل دفاعی برای دستیابی به پایتختی ماندگار و تأثیرگذار در نظر گرفته شده بود.

واژه‌های کلیدی: ادريسيان، پایتخت، عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی، فاس، مغرب الاصصی، ولیلی

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس F.janahmadi@modares.ac.ir

۲ دکترای تاریخ اسلام (نویسنده مسئول) amin228@ymail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۰۹ تاریخ تایید: ۹۶/۱۱/۰۴

Geographical and Political Factors Affecting Location of Idrisid Capital in Fes

Fatemeh Janahamadi¹
Armindokht Amin²

Abstract: Fes is one of the most important, most distinctive and most influential capitals in the Islamic civilization in al-Maghreb al-Aqsa, established by Idris-ibne-Idriss-ibne-Abdullah (803-828 AD) in the middle of the year 808-809 AD. The cultural and civilization influence level of Fes in al-Maghreb al-Aqsa is determined by some factors such as its deep and precise location. Accordingly, this research tries to examine the geographical and political factors influencing this location. The results of the research show that the political and geographical threats and deterrents inside and outside the sovereignty led Idris II to transfer his capital from the remote and non-strategic city "Walilay" as the political center of the barbarians of Urabeh near the realm of Umayyad of al-Andalus to the central place at the heart of al-Maghreb al-Aqsa. In this regard, he could find a relative security, in addition to getting away from the center of the ambitious chiefs of Urabeh tribal and settling in an independent capital with a new structure and nature against the possible attacks of Umayyads of al-Andalus (756-1031 AD). By deploying in the middle of al-Maghreb al-Aqsa observing important and strategic areas of al-Maghreb al-Aqsa and al-Maghreb al-Awsat, and movements of rival regimes such as Benurustum (778-909 AD) and Benuemedrar (823-977 AD), he was able to monitor parts of the Atlantic. In this location, enjoying a privileged position in commercial and strategic planning, a privileged environment and defensive issues were taken to achieve a lasting and influential capital.

Keywords: Idrisid, capital, effective factors in location, Fes, al-Maghreb al-Aqsa, Walilay

1 Associate professor of the Department of History at Tarbiyat Modarres University
F.janahamadi@modares.ac.ir

2 PhD History of Islam (corresponding author), amin228@ymail.com

مقدمه

مکان‌گزینی از نخستین و مهم‌ترین عوامل نقش آفرین در پایایی و تأثیرگاری یک شهر یا پایتخت در هر تمدنی به شمار می‌رود. به گونه‌ای که میان مکان‌گزینی یک شهر یا پایتخت و تأثیر و تأثرات تمدنی آن در طول تاریخ رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. در این زمینه شهرها و پایتخت‌هایی که در نقاط مرکزی تری واقع شده و از زیر ساخت‌های لازم راهبردی، زیستی و رفاهی ضروری برخوردارند به موازات توسعه بیشتر، تأثیرات تمدنی بیشتری را نسبت به شهرهای حاشیه‌ای و غیر مرکزی در فضای پیرامونی خود اعمال می‌نمایند. ظهور و گسترش اسلام و تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل مسلمان و انقلاب شهرسازی ناشی از این رویداد به پیدایش و ایجاد کلان شهرها و پایتخت‌هایی در مشرق و مغرب قلمرو تمدن اسلامی منجر گردید که هر یک تأثیرات قابل توجهی را در اعتلای سطح فرهنگی و تمدنی سرزمین‌های مفتوحه و ارتقای آن آفریدند. تا جایی که در برخی مناطق همچون شمال آفریقا تاسیس این شهرها و پایتخت‌ها در «تغییر مجرای تاریخ» این ناحیه و «فتح باب مرحله‌ای مهم از تاریخ»^۱ آن نقش مهمی را ایفا نمودند. به نظر می‌رسد که انتخاب مکان این شهرها و پایتخت‌ها تأثیر بهسزایی در چنین نقش‌آفرینی تمدنی داشته است. بنابراین بررسی علل و عوامل مؤثر در مکان‌یابی این شهرها و پایتخت‌ها می‌تواند علاوه بر مهیا‌ساختن زمینه‌های شناسایی هرچه بهتر این شهرها و پایتخت‌ها، دلایل چنین تأثیرگذاری عمیقی را نیز بیش از پیش تبیین نماید. بدیهی است در این بررسی‌ها باید تمامی عوامل درونی و بیرونی مؤثر در انتقال یک پایتخت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر مورد جستجو و کاوش قرار گیرد. فاس پایتخت ادريسیان علوی در مغرب الاقصی از بارزترین نمونه‌های این شهر پایتخت‌های است. پایتختی که در میانه سالهای ۱۹۲-۱۹۳ ق.ق. توسط ادريس بن عبدالله در مغرب الاقصی تاسیس^۲ و به دلیل برخورداری از شرایط راهبردی و جغرافیایی مطلوب و نیز در نتیجه نبوغ

۱ عبد‌الکریم غلام (۱۴۲۶ق.م)، *قراءة جديدة في تاريخ المغرب العربي مغرب الأرض والشعب عصر الدول والدوليات*، دارالغرب الاسلامي، الجزء الاول، ص .۲۸۸

۲ درباره تأسیس شهر فاس و اینکه ادريس اول یا دوم موسس آن بوده اند مطالب بسیاری به رشته تحریر در آمده است برای مثال نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، ادريسیان، یافته‌های جدید، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران، انتشارات باز، صص ۵۰-۵۱، محمدعلی چلونگر، عصمت بزرگ (۱۳۹۴)، دولت ادريسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۲۲۵-۲۳۶، این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حتی اگر به صورت یک شهر نیمه ساز و نیمه تاسیس وجود داشت اما قدر مسلم این است که این انتقال در دوره ادريس دوم صورت گرفت. تأمل در نوشتۀ‌های مورخان نشان می‌دهد که ادريس دوم برای انتخاب مکان پایتخت مورد نظر خود علاوه بر جستجوهای

حکمرانان ادریسی در اداره امور حکومتی، علاوه بر فراهم نمودن موجبات گسترش قلمرو و ایجاد ثبات و امنیت برای حکومت ادریسیان^۱، از همان آغاز پرستاب گام در راه توسعه نهاد و به مرکزی برای جلب و جذب نخبگان مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی تبدیل شد. از این رو همواره در اعصار و قرون مختلف در ردیف شهرهای «کبار» مغرب الاقصی و پرجمعیت‌ترین آنها^۲ دانسته شده که نشان از تمایز آن در میان سایر شهرها و پایتخت‌های این ناحیه بوده است.^۳ منجم جغرافیدان نیمه قرن چهارم هجری فاس را شهری «کثیرة الخيرات»^۴ توصیف نموده و برسوی مؤلف و جغرافیدان قرن دهم در مورد مردمان این شهر آورده است: «و أهل فاس مخصوصون برفاهية العيش». ^۵ دیگر مورخان و پژوهشگران فاس را با عنوانی تامل برانگیز همچون «عاصمه سائر موریتانیا»، ^۶ «قصبة^۷ بلاد المغرب»، بل و بلاد المشرق و الاندلس^۸، «قبله گاه مشرقیان، مغربیان و اندلسیها»^۹ و یا «قبله گاه اندلس و مغرب و افریقیه»^{۱۰} ستوده‌اند. چنین القاب و عنوانی نشان از اهمیت، عمران و آبادانی و جاذبه این شهر نسبت به سایر شهرها در مشرق و مغرب تمدن اسلامی بوده است. عمران و آبادانی فاس تا اندازه‌ای نظر ابن خلدون مورخ شهیر قرن هشتم هجری را به خود جلب نمود که در هنگام مقایسه عمران و آبادانی شهرهای مغرب الاقصی و مغرب الاوسط، این شهر را نمونه کامل

شخصی تیم ارزیابی ویژه‌ای را به اطراف فرستاد (علی جزئی [ای‌تا]، جنی زهرة الآس فی بناء مدينة فاس، تحقيق: عبدالوهاب بن منصور، الرباط، المطبعه الملكية، ص ۱۸-۱۹). براین اساس نمی‌توان پذیرفت که او در انتخاب پایتخت کاملاً به ادرس اول تاسی نموده باشد.

^۱ نک: چلونگر و بزرگر، همان، ص ۱۲۴.

^۲ خیر الدین تونسی (۲۰۰۰م)، *أقوم المساالك فی معرفة أحوال الممالک*، ۲ جلد، ج ۲، تونس: المجمع التونسي للعلوم والآداب والفنون، ج ۲، ص ۷۷۵.

^۳ تا جایی که در هنگام بررسی متون تاریخی و جغرافیایی در این‌باره می‌توان بروز گونه‌ای «انقلاب جمعیتی» را در این ناحیه مشاهده و درک و دریافت نمود که بهنوبه خود در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این ناحیه مؤثر افتاده است.

^۴ إسحاق بن حسين منجم (۱۴۰۸ق)، *آكام المرجان فی ذكر المداňن المشهورة فی كل مكان*، ۱، بيروت: عالم الكتب، ص ۱۰۲.

^۵ محمدبن علی برسوی (۱۴۲۷ق)، *أوضح المساالك إلی معرفة البلدان والممالک*، ۱، دار الغرب الاسلامی - بيروت: دار الغرب الاسلامی، ص ۴۸۹.

^۶ حسن بن محمدبن الوزان الزياتی (۲۰۰۵م)، *وصف افريقيا*، قاهره، مكتبة الاسدی، ص ۲۲۴.

^۷ یکی از معانی قصبه پایتخت و مرکز است (زکریابن محمد قروینی (۳۷۳)، آثارالبلاد و اخبارالعباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ص ۱۹۶، پاورقی ۱).

^۸ الاستبصار فی عجایب الامصار (۱۹۸۶م)، مؤلف ناشناخته، محقق عبدالحمید، سعد زغلول، بغداد: دارالشuron الثقافية، ص ۱۸۱.

^۹ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴.

^{۱۰} چلونگرو بزرگر، همان، ص ۱۳۱، نیز نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴.

عمران و آبادی در نواحی مذکور دانسته و عمران و آبادانی سایر مناطق را نسبت به این شهر مورد مقایسه قرار داده است. او در این ارزیابی وضعیت اقتصادی اصناف گوناگون شهرهای مناطق مذکور را با وضعیت اقتصادی همتایان خود در فاس مورد مقایسه قرار داده و در این راستا حتی وضع گدایان و بینوایان فاس را نیز از وضع متکدیان سایر شهرها بهتر دانسته است.^۱ چنین تفاوت چشمگیر و وضعیت در خور توجه عمرانی و اقتصادی در کنار وجود دیگر مؤلفه‌های تمدنی در عصر ادريسیان سبب گردید تا برای نخستین بار پس از فتوحات اسلامی درخت تمدن مغرب الاصصی در این شهر جوانه زده به بار بنشیند. از این رو اندک زمانی پس از تاسیس به عنوان مرکزی برای پرورش «علم، فرهنگ، تعلیم و تذهیب تمدن اسلامی»^۲ و نیز به عنوان سرمشی برای ایجاد و توسعه جغرافیایی و فرهنگی دیگر شهرهای این ناحیه و سایر نواحی شناخته و ضمن حفظ رنگ و بوی اصیل تمدنی خود حتی پس از گذشت هزار سال،^۳ به لحاظ تأثیرات علمی همدردیف شهرهای مقدس مکه و مدینه^۴ دانسته شد. حال باید این پرسش را مطرح نمود که راز و رمز این عمران و آبادی و رفاه و تأثیرات همه جانبه علمی و فرهنگی این پایتخت در صفحه مغرب الاصصی در پس چه نکه‌ای نهفته است؟ از آنجا که «داده‌های زئو پلیتیک» نقش بهسازی در نیروی حکومت‌ها یا ضعف آن^۵ و نیز اثربخشی تمدنی و فرهنگی شهرها و پایتخت‌ها ایفا می‌کنند، به نظر می‌رسد عوامل مؤثر در انتخاب مکان این پایتخت و شاخصه‌های جغرافیایی، زیست محیطی و راهبردی آن در ایجاد چنین وضعیت مطلوب و تأثیرگذار و به تبع آن در قضاؤت‌ها و توصیفات مورخان و پژوهشگران بسیار کارآ و ثمر بخش بوده است. در نتیجه بررسی عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی این پایتخت می‌تواند به نحو مؤثری در پاسخ به پرسش فوق مؤثر واقع گردد. موضوعی که با وجود پژوهش‌های در خور توجهی که تاکنون در مورد تاریخ حکومت ادريسیان به انجام رسیده است^۶ به صورت یک موضوع مجزا مورد بررسی واقع نشده و تنها به صورت پراکنده و

۱ عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۷۵ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۷۱۴-۷۱۵.

۲ عبدالکریم غلام، همان، ص ۳۳۴، نیز نک: چلونگرو بزرگ، همان، صص ۲۲۳-۲۲۹.

۳ عبدالحمید سعد زغلول (۱۹۰۶)، *تاریخ المغرب العربي ۲: تاریخ دول الاغالبة والرستمین و بنی مدرار والادرسة حتی قیام الفاطمیین*، اسکندریه: منشأة معارف بالاسکندریه، ص ۳۲۱.

۴ محمدبن احمد ذهبي (۱۴۰۶ق)، *الأمسكار ذوات الآثار*، بیروت، دارالبشاير، صص ۵۲-۵۳.

۵ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۸۷.

۶ در این باره می‌توان به آثاری همچون دولت ادريسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نوشته محمد علی

جزئی در خلال سایر پژوهشها به این مسئله اشاراتی شده است. در این مورد باید خاطر نشان ساخت که با آنکه در بیشتر این پژوهش‌ها با تکیه بر گزارش‌های ابن‌ابی‌زرع، جزنانی و دیگر مورخان به عدم گنجایش ولیکی پایتخت نخست ادریسیان به عنوان عامل اصلی انتقال از این شهر به فاس اشاره شده است اما برخی پژوهشگران مسئله افزایش جمعیت در ولیکی و عدم گنجایش این شهر به عنوان عامل اصلی انتقال پایتخت ادریسیان به فاس را نپذیرفته و این انتقال را حاصل تلاش ادريس دوم در جهت رهایی از نفوذ قبیله اوربه دانسته‌اند.^۱ برخی دیگر به مقابله با نیروی بنی رستم در مغرب الاوسط به عنوان عامل اصلی انتقال پایتخت ادریسیان از ولیکی به فاس نگریسته‌اند. گاه نیز آن را پیروی از رسم «بنیانگذاران حکومت‌های مستقل در سرزمین مغرب پس از بیعت در ساختن پایتخت جدید» و اقدامی «واجب» در جهت مستحکم کردن نظام حکومتی ادريس اول تلقی نموده‌اند.^۲ اما به راستی عوامل مؤثر در انتقال پایتخت ادریسیان از ولیکی به فاس چه بوده است؟ آیا می‌توان عواملی چون افزایش جمعیت در ولیکی و عدم گنجایش آن، رهایی از قید و بند قبیله اوربه، مقابله با نیروی بنورstem در مغرب الاوسط و یا پیروی از راه و رسم دیگر حاکمان مسلمان را به عنوان تنها عوامل مؤثر بر مکان گزینی پایتخت ادریسیان در فاس در نظر گرفت؟ یا به غیر از عوامل مذکور عواملی دیگر در این مکان گزینی و جابجایی پایتخت دخیل بوده‌اند؛ براین‌ساس مسئله پژوهش پیش‌رو بررسی عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر انتقال پایتخت ادریسیان از ولیکی

چلونگر و عصمت بزرگ؛ ادریسیان، یافته‌های جدید نوشته محمود اسماعیل؛ فاس شهر اسلام (تیتوس بورکهارت ۱۳۸۹)، فاس شهر اسلام، ترجمه مهرداد وحدتی داشمند، تهران؛ حکمت، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران (مرکز مطالعات شهر تهران)، الطراطیلسی، مصطفی بعیو (۱۳۶۷)، فاس عاصمه الادارسه، در: الرساله، العدد ۷۶؛ صالح محمد فیاض ابودیاک (۱۴۱۰)، الدولة الادريسيية الهاشمیة و دورها السياسي والحضاری فی المغرب فی عهدى الامامين ادريس الاول و ادريس الثانى، المورخ العربى، العدد ۴۳؛ عبده بدوى (۱۳۸۲)، ممالک اسلامیه قدیمه: الادارسه، منبر الاسلام، السنة العشرون؛ لمیاء عز الدين مصطفی (۱۹۹۱)، قیام دولة الادارسة فی المغرب الاقصی ۱۳-۱۷۲ق.م-۲۸۷ق.م، الترییة والعلم، العدد ۱۰) و یا پژوهش‌های کلی‌تر در رابطه با تاریخ مغرب اسلامی همچون، حسین مونس (۱۳۸۴)، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های آستان قیس رضوی؛ عبدالله ناصری طاهری (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ قراءة جديدة فی تاریخ المغرب العربي مغرب الارض و الشعب عصر الدول و الدویلات تأليف عبدالکریم غلام (۱۴۲۶ق.م ۲۰۰۵م) و یا تاریخ المغرب العربي ۲ تاریخ دول الاغالیه والرستمیین و بنی مدرار و الادارسه حتی قیام القاطمین نوشته سعد زغلول عبدالحمید اشاره نمود.

۱ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶؛ چلونگر و بزرگ، همان، ص ۲۳۷؛ حسین مونس، همان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶ و اشاره او به نظر جوتیه در این باره.

۳ همو (۱۳۸۳)، همان منبع، صص ۴۹-۵۰.

به فاس است. لذا در این پژوهش بر آنیم که با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع تاریخی و جغرافیایی به مجموع عوامل مؤثر بر مکان گزینی پایتخت ادريسیان در فاس دست یابیم.

بررسی علل و عوامل جغرافیایی - سیاسی مؤثر بر مکان گزینی پایتخت ادريسیان در فاس افزایش جمعیت در ولیلی

همانگونه که می‌دانیم پس از ترور ادریس اول بنیانگذار سلسیله ادريسیان، ادریس دوم با درایت راشد غلام ادریس اول و همکاری سایر بربرها به تخت نشست. پس از به تخت نشستن وی در سال ۱۸۸ ق، گروههای زیادی از بربرها و دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و اندلس به درگاه او روانه شده با او بیعت نمودند^۱ تا جایی که سال ۱۸۹ ق. در تاریخ ادريسیان به عنوان «عام الوفود» نامیده شد.^۲ بسیاری از مورخان پس از بیان خبر به تخت نشستن ادریس دوم و اقبال بیعت کنندگان از او، مشکلات ناشی از افزایش جمعیت در ولیلی و کوچک بودن این شهر را^۳ به عنوان عامل مؤثر در انتقال از این شهر توسط ادریس دوم و انتخاب فاس به پایتخت دانسته‌اند. به گونه‌ای که در هنگام بررسی عوامل انتقال پایتخت ادريسیان به فاس در منابع تاریخی عدم گنجایش این شهر، ناشی از افزایش جمعیت و نیز گسترش نظام اداری در آن نخستین و یا تنها عاملی است که از سوی مورخان به روشنی بیان گردیده است. برای مثال جزئی پس از بیان رویکرد اعراب افریقیه و اندلس به سوی ادریس دوم و استقبال شایان وی از آنان، در این باره می‌نویسد: «هنگامی که ادریس مشاهده نمود که امر حکومت بر او راست شد و فرمانروایی و حوزه اقتدارش بزرگ و تعداد بندگان او افزون گردید و شهر ولیلی بر آنان تنگ شد، تصمیم بر انتقال از آن گرفت و بر آن شد که شهری برای سکونت خود بنا نهاد تا او و سپاهیان ویژه و صاحب‌جاهان با قدر اهل دولتش در آن سکنی گزینند».^۴ ابن خلدون نیز در این باره می‌نویسد: «چون شمار حواشی دولت و یاران او فزونی گرفت،

۱ علی بن محمدبن احمدفاسی ابن ایززع (۱۹۹۹م)، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوك المغرب و تاریخ مدینة فاس، تحقیق عبدالوهاب بن منصور، الرباط: المطبعة الملكية، ص ۲۹، جزئی، همان، صص ۱۷-۱۸.

۲ احمدبن محمدبن قاضی المکناسی (۱۹۷۳م)، جنوة الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدینة فاس، رباط: دارالمنصور، القسم الاول، ص ۷۷؛ به نقل از چلونگر و برزگر، همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۳ ابن ایززع، همان، ص ۲۹.

۴ جزئی، همان، ص ۱۸.

ولیلی را گنجای آنان نبود، در صدد برآمد که در جای دیگر شهر دیگری بنا کند.^۱ در این خصوص اشاره به دو نکته ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه منابع درهنگام معرفی ولیلی به عنوان مرکز جمعیتی و سیاسی بربرهای اوربه، از آن به عنوان مرکزی مهم در قله کوه زرهون^۲ که از همان ابتدا و پیش از ورود ادریس اول از جمعیت زیادی برخوردار بود یاد کرداند. دوم اینکه پس از ورود ادریس به این شهر قدیمی و آغاز دعوت وی جمعیت بیشتری به این شهر روی آوردند.^۳ چنین گزاره‌هایی به درستی نشان می‌دهند که روند افزایش جمعیت در ولیلی از همان آغاز تشکیل حکومت و انتخاب این شهر به پایتختی توسط ادریس اول آغاز شده بود.^۴ بدیهی است که با گذشت زمان و به ویژه آغاز روند مهاجرت گروههای از بربهای و دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و اندلس به این شهر قدیمی و نه چندان بزرگ^۵ و نیز افزایش «شمار حواشی دولت» ادریس دوم در نتیجه اقدام او در انتصاب وزرا، قضات و کاتبان^۶ و «کارمندان دولتی»^۷ در دستگاه حکومتی اش، افزایش جمعیت در آن نمود بیشتری به خود گرفت. در نتیجه شهر ولیلی «بر آنان تنگ شد». و این مسئله ادریس دوم را برآن داشت که به فکر ایجاد مرکزی جدید برای اداره حکومت توسعه یافته خود باشد. براین اساس می‌توان پذیرفت که انتقال به مرکزی وسیع‌تر از جمله ضرورت‌های گسترش حکومت ادریسیان و لزوم سازماندهی به جمعیتی در حال افزایش و حکومتی در حال توسعه به شمار می‌رفت.^۸ این رو می‌توان «مشکلات مدیریت بهینه پایتخت»^۹ در دوره ادریس دوم را به عنوان عاملی

۱ عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۶۳)، «العبر»، ریاض، ترجمه عبدالمحمد آیتی، [ابی‌جا]، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۳، ص ۱۷.

۲ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۹۵.

۳ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۳۶؛ نیز نک: یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ج ۳، ص ۱۴۰؛ صفوی الدین عبداللمون بن عبدالحکم بغدادی (۱۴۱۲م)، مراصد الاطلاع على اسماء الامم و البقاع، مصحح بجاوی، علی محمد، ج ۲، بیروت: دار الجیل، ص ۶۶۵.

۴ به دلیل «کارکردهای جنی و کششی پایتخت»ها (نک: زهرا احمدی‌پور، علی ولی قلی‌زاده (۱۳۹۰)، مبانی جغرافیایی - سیاسی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران، مشهد: پایپی، ص ۳۴).

۵ با مساحت چهل هکتار (جزئی، همان، ص ۱۲، پاورقی ۳۱)، نیز نک: ابن الوزان الزیاتی، همان، صص ۲۹۵-۲۹۶ و نیز همو، همان منبع، ص ۲۹۶ پاورقی شماره ۲۵۸.

۶ ابن خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۷ حسین قره چانلو (۱۳۸۲)، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ص ۳۴۰.

۸ جزئی، همان، ص ۱۸.

۹ برای دیدن نقش افزایش جمعیت و رابطه آن با بهره‌برداری انسان از محیط و شهرنشینی انسان‌ها نک: یوسف مجیدزاده (۱۳۹۲)، آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۳، ص ۹.

۱۰ افزایش جمعیت و مشکلات مدیریتی ناشی از آن همواره از عوامل مهم تغییر پایتخت‌ها به شمار می‌رود (برای دیدن نقش

مهم در انتقال پایتخت ادريسیان در نظر گرفت. با این حال در اینجا با این پرسش مواجه خواهیم شد که آیا افزایش جمعیت در ولیلی تنها عامل مؤثر در انتقال پایتخت از این شهر به فاس بوده است؟ در صورتی که پاسخ به سوال فوق مثبت باشد، باید پذیرفت که موقعیت شهر ولیلی به گونه‌ای بود که دیگر ظرفیت افزایش مساحت و توسعه را نداشت. درحالی که با بررسی نظرات پژوهشگرانی که ویرانه‌های برجای مانده از این شهر را مورد بررسی و کاوش قرار داده‌اند درخواهیم یافت که: «ان مکانالمدینه لايمنح من اتساعها».^۱ برای این اساس عدم گنجایش و یا کوچکی شهر ولیلی نمی‌توانست تنها دلیل ادريس دوم در انتقال پایتخت خود به فاس بوده باشد. در نتیجه باید بیش از پیش به دنبال یافتن دیگر عوامل مؤثر در انتقال پایتخت ادريسیان از ولیلی به فاس جستجو نمود. با بررسی بیشتر در گزارش‌های منابع، چنین به نظر می‌رسد که دلمشغولی‌ها و مشکلات ادريس دوم در داخل و خارج قلمرو حکومتی خود - ناشی از ویژگی‌های زئوپلیتیکی و جغرافیایی ولیلی - در این مسئله نقش مهمی را ایفا می‌نمود که در ذیل به آن اشاره خواهد گردید:

الف. عامل درونی: تعلق جغرافیایی شهر ولیلی به بربرهای اوربه

نخستین ویژگی زئوپلیتیکی ولیلی در این زمینه که سبب ایجاد مشکلاتی برای ادريس دوم در درون قلمرو حاکمیتی خود می‌گردید، وابستگی این شهر به قبیله اوربه به عنوان کانون سیاسی بربرهای این قبیله بود. بربرهایی که با توجه به برخورداری از شاخه‌هایی چون هویت قبیله‌ای،^۲ جمعیت انبوه،^۳ سنت خانوادگی و مساوات‌گرا،^۴ نارضایتی شدید از عنصر عرب در جریان فتوحات^۵ و نیز کشمکش‌ها و تضادهای قومی شدید با دیگر قبایل در مغرب‌الاقصی^۶ از

این عامل در جایه جایی و انتقال پایتخت‌ها نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۴۰).

۱ ترجمه «جایگاه و موضع شهر از سبط و گسترش آن مماعت نمی‌کرد». سعد زغلول، همان، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲ با توجه به اینکه بر اساس نظر پژوهشگران میل به سیاست و برتری و کسب منفعت از مشخصه‌های جوامع قبیله‌ای است و این ویژگی قبایل را به جامعه‌ای «اعتباری» تبدیل می‌نماید که همواره «با شرایط متغیر محیط در حال تغییر و دگرگونی»^۷ اند. تا جایی که در این باره می‌نویسند: «جوامع قبیله‌ای جوامع اعتباری‌اند و هویت قبیله نیز میان هویت قومی یا ملی هویتی اعتباری است که پیوسته با تغییرهای تازه از سنت و تاریخ که خود به دگرگونی شرایط حاکم مرتبط است تغییر می‌باید» (اشاره ای تفصیلی به این مبحث: لویس بک ۱۳۷۴)، قبایل و جامعه مدنی، ایران‌نامه، ش ۵۲، صص ۵۲۴-۵۲۷.

۳ نک: ابن خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۵، ص ۱۴۶.

۴ لویس بک، همان، ص ۵۵۱.

۵ «به علت عدم برخورداری از غنایم در مقایسه با اعراب». الطرابلسی، همان، ص ۱۱۰.

۶ نک: حجت الله جودکی (۱۳۷۶)، نیاز فاطمیان به ساختن مهدیه، نامه پژوهش فرهنگی، ش ۴، ص ۱۲۵.

جمله ترس از نیروی زندقه بر غواطه در ریف تامسنا،^۱ به ویژه پس از تشکیل حکومت عباسی برای نیل به اهداف سیاسی خویش «حاضر به پیوستن به هر نیروی خروج کننده برخلافت عباسی بودند؛ خواه این نیرو از خوارج باشد خواه از شیعه».^۲ بر این اساس و با توجه به نظر پژوهشگران آنها پیش از عزیمت ادريس بن عبدالله به ولیلی و مساعدت با او در تشکیل حکومت «به عنوان عصیت تشکیل دهنده حکومت ادريسیان»^۳ به رویای رسیدن به «پایگاههای»^۴ در خورتوجه سیاسی و اجتماعی تجربیات گوناگونی را پشت سر نهاده بودند. برای مثال بربرهای اوربه نیز تا مدت‌ها پیش از عزیمت ادريس اول به مغرب الاقصی و همکاری با اوی در تشکیل حکومت ادريسیان و در هنگام گسترش مذهب اعتزال در مغرب الاقصی به دلیل چشمداشت به احراز مناصب والا به این مذهب گرویده بودند.^۵ مورد دیگر اینکه اسحاق بن محمد اوربی درست یکساں پیش از ورود ادريس اول به مغرب الاقصی و پیوستن به دعوت وی، در یکی از قیام‌های جانشینی مربوط به حکومت خوارج بنورستم در مغرب الاوسط شرکت فعال داشت^۶ که نشان از تقالی این بربرهای برای به دست آوردن جایگاه در خورتوجهی در مناطق مذکور است. در خصوص موضوع اصلی مورد بحث ما در این قسمت یعنی تشکیل حکومت ادريسیان و نقش بربرهای در این حکومت باید دو مرحله را مد نظر داشت. مرحله نخست مرحله تشکیل حکومت توسط ادريس اول و سپس ادامه آن توسط بربرهای اوربی در تخت نشستن ادريس دوم. همانطور که می‌دانیم اسحاق بن محمد اوربی در آن زمان ریاست بربرهای قیله اوربی را بر عهده داشت. قیله‌ای که در هنگام عزیمت ادريس بن عبدالله به مغرب الاقصی بهیاری او شافت و با حمایت از ادريس اول و پناه دادن به او

۱ حسین مونس، همان، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲ رضا کردی (۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سده اول و دوم هجری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، صص ۸۶-۸۴.

۳ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۰۸.

۴ این خلدون (۱۳۷۵)، همان، ج ۱، ص ۳۰۰.

۵ این خلدون (۱۳۸۳)، همان، ص ۴۱. این مسئله نشان می‌دهد که برای این بربرهای انگزه‌ها و مطامع سیاسی به قدری حائز اهمیت بود که حتی گروشن آنان به مذهب را دستمایه خود قرار می‌داد (برای نمونه نک: این خلدون نک: (۱۳۸۳)، همان، ص ۸۱).

۶ محمد عیسی حربی (۱۴۰۸) (ق)، *الدوله الرسمية بالمغرب الاسلامي، حضارتهم وعلاقتها الخارجية بالمغرب والاندلس* (۱۶۰-۲۹۶ ق)، کویت: دارالقلم، ص ۱۲۳. یکی از نویسنده‌گان در این باره عقیده دارد استقلال طلبی بربرهای در سده اول و دوم هجری در شمال آفریقا مقاومت و عدم اتفاقیان در برابر والیان خلفاً و تشکیل حکومت‌ها و شبه حکومت‌هایی از قبیل کسیله، کاهنه، هواره، ورجومه، برغواطه، مکناسه و ... همگی به عنوان شواهدی آشکار برای تلاش آن‌ها در به دست آوردن سیاست و برتری بوده است (کردی، همان، صص ۸۶-۸۴).

نقش مهمی را در تشکیل این حکومت ایفا نمود. با نظر به سابقه تاریخی آنان در رابطه با تکاپو در جهت کسب و جاهت و ریاست در مغرب الاقصی و همچنین استناد به نوشته‌های ابن خلدون به این نتیجه خواهیم رسید که برابرها اوربه از همان ابتدا به پشتونه «یاری و مساعدتی» که در امر تشکیل حکومت نسبت به ادريس اول روا داشته بودند «خواهان رسیدن به پایگاه و مقامات کشوری مانند وزارت یا فرماندهی سپاه یا مرزبانی»^۱ بودند. شاید به همین علت بود که از ابتدای تشکیل حکومت ادريسیان علاوه بر همکاری با ادريس اول در امر تشکیل حکومت علاقمند به انتخاب ولیلی به عنوان پایتخت این حکومت بودند^۲ تا به صورت هر چه بهتر در مرکز قدرت سیاسی حکومت قرار گیرند^۳ و با استقرار پایتخت در مرکز متعلق به خود بتوانند به اهداف سیاسی و برتری جویی‌های خود در میان دیگر قبائل دست یابند. تا جایی که می‌بینیم پس از بنای فاس توسط ادريس دوم در پی تخریب آن بودند و شبانه به تخریب هر آنچه که در روز ساخته می‌شد می‌پرداختند^۴. به نظر می‌رسد که ادريس اول نیز در همان دوره کوتاه حکمرانی خود نسبت به دخالت‌های این قبیله در امور حکومتی خود آگاه شده بود؛ زیرا بر اساس نوشته‌های پژوهشگران وی برای کاستن از نفوذ قبیله اوربه به اقداماتی از قبیل «کمک گرفتن از قبائل زنانه»^۵ و تاسیس شهر فاس «به عنوان پایتخت جدید» خود دست زد تا آن را جایگزین ولیلی نماید.^۶ گزارشی از ابن‌ابی زرع مبنی بر تحلیل علت نزدیک شدن بیش از اندازه شماخ به ادريس اول به دلیل جهالت بربراها و «طیعت جفاکار» اهل مغرب و عدم برخورداری ادريس اول از دوستی نزدیک در میان آنان تا حدودی می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از انحصار طلبی‌های این دسته در دوره ادريس اول و نارضایتی او از این مسئله تلقی گردد.^۷ در مورد دوره ادريس دوم نیز اشاره او به «جهل اهل

۱ ابن خلدون (۱۳۷۵)، همان، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۲ نک: مونس، همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳ همانگونه که یکی از پژوهشگران معاصر در این باره می‌نویسد: «آن خواستار قرار گرفتن در ستون اصلی حکومت این دولت و خواهان رسیدن به همان جایگاه رفیعی بودند که ایرانیان در عصر اول حکومت عباسیان از آن خویش نمودند» (الطرابلسی، همان، ص ۱۱۰).

۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۵ این امر علاقه بربراها اوربه به ادامه استقرار پایتخت ادريسیان در مرکز سیاسی خود و عدم تعامل آنان به انتقال این پایتخت به مرکزی دیگر را برای ما مشخص می‌کند.

۵ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۰۸، ج ۱، ص ۵۰-۵۲.

۶ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۵۰-۵۱؛ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۲۲.

۷ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۲۲. اگر چه به دلیل استقبال بی‌شایشه بربراها از ادريس اول و یاری همه جانبه او در امر تشکیل حکومت نمی‌توان تمامی این گزارش را به عنوان گزارشی صحیح تلقی نمود.

مغرب^۱ یکی از اهداف ادریس دوم از استقبال از اعراب افریقیه و اندلس و استفاده او از «آگاهی»‌ها و مهارت‌های این اعراب^۲ را که از سطح تمدنی بسیار بالاتری نسبت به بربرها برخوردار بودند، پیش از پیش برای ما روشن خواهد نمود. اما این مسئله تنها یکی از اهداف ادریس دوم از استقبال از این اعراب را تشکیل می‌داد. توجه به چگونگی روند ادامه حکومت ادریسیان پس از ترور ادریس اول نشان می‌دهد که بربرهای اوربه از این زمان تا آغاز حکومت ادریس دوم با توجه به عواملی چون نبود حاکمی مستقل از دودمان ادریسی^۳ و کودکی و کم سن و سال بودن ادریس دوم و نیز با اتکا به پیوستگی خونی و نژادی با کنزه مادر او^۴ «زمام ملک را به دست گرفته» در طی این سال‌ها به اداره امور حکومت ادریسی می‌پرداختند.^۵ بنابراین، این مسئله که به طور کلی خود را صاحب اختیار اداره امور حکومتی بدانند و بر این اساس پس از به تخت نشستن ادریس دوم همچنان به یکه‌تازی‌های خود در امور حکومت ادامه دهنده، امری قابل قبول بوده و نمی‌تواند به دور از واقعیت تلقی شود. شاید به همین دلیل بوده است که مورخان در گزارش‌های خود در مرحله نخست از «غربت»^۶ و «نهایی»^۷ ادریس دوم در میان این بربرها پیش از ورود اعراب به درگاه او و از «راست شدن

۱ این ابی‌زرع، همان، ص ۲۲.

۲ یکی از دلایل استقبال ادریس دوم از این اعراب «بهره گرفتن از آگاهی»‌های آنان در عمران و آبادی دولت خود بود (چلونگر و بروزگر، همان، ص ۱۸۳).

۳ زمام امور حکومت ادریسی پس از قتل ادریس اول و پیش از حکومت مستقلانه ادریس دوم ابتدا در دست راشد غلام ادریس و پس از وی در دست ابی‌خلال یزیدبن‌الیاس العبدی و پس از آن در دست امرای بربر قرار داشت (ابن خلدون (۱۳۶۳)، «العبر تاریخ ابن خلدون»، ج ۳، ص ۱۶).

۴ کنزه همسر ادریس اول از بربرها بود (جنانی، همان، ص ۱۵) و برخی پژوهشگران او را دختر اسحاق بن محمدبن عبدالحمید الاوری دانسته‌اند (نک: صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۷). میزان دخالت منسوبان کنزه در امور حکومت ادریسیان از آنجا بر ما روشن می‌شود که ابن خلدون «مرگ «کنزه در سال ۲۱۳ ق [از عوامل قدرت] حاکم ادریسی وقت «محمدبن ادریس» دانسته است (ابن خلدون (۱۳۶۳)، «العبر تاریخ ابن خلدون»، ج ۳، ص ۱۷).

۵ ابن خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۶.

۶ احمدبن خالد الناصري سلاوی (۲۰۰م)، «الاستقصاء لأخبار دول المغرب الاقصى، تحقيق و تعليق احمد ناصری، ج ۱، [ای جا]: الدار البيضاء، صص ۷۲-۷۳.

۷ «نهایی»^۸ که می‌توان از آن به عنوان تنهایی حاکمیتی و عدم استقلال در تصمیم‌گیری‌های حاکم ادریسی تعییر نمود. در غیر این صورت ما نیز همچون پژوهشگرانی چون محمود اسماعیل، حسین مونس و یا عبدالکریم غلاب نمی‌توانیم گزارش مورخان مبنی بر تنهایی ادریس دوم را بر اساس معنای ظاهری آن پذیریم؛ زیرا می‌دانیم که ادریس دوم از سوی مادر به بربرها منتبه بود و نمی‌توانست در میان خویشاوندان مادری که از بدو تولد با آنان زیسته بود احساس تنهایی و غریبی داشته باشد. بلکه می‌بایست این سخن مورخان را اینگونه تعییر نمود که او در میان دریابی از بربر و دخالت‌های آنان آنچنان که دوست داشت نمیتوانست اقتدار حاکمیتی خود را به اجرا در آورد و چه بسا در موارد متعدد با مخالفتها و اقدامات

حکومت بر او» و «نیرومند شدن دولت او»^۱ پس از ورود این دسته سخن می‌گویند. تحولی که پژوهشگران آن را حاصل ایجاد موازنۀ میان اعراب و بربراها^۲ توسط ادريس دوم دانسته‌اند. در این مرحله این سوال پیش خواهد آمد که روند ایجاد این موازنۀ چگونه بود و چه رابطه‌ای میان آن با انتقال پایتخت ادريسیان وجود داشت؟ اگرچه مورخان در هنگام میان رویدادهای مربوط به ورود دسته‌جاتی از اعراب افريقيه و اندلس به درگاه ادريس دوم و واکنش‌ها و اقدامات وی پس از اين رویکرد تنها به ذکر چند جمله خبری بسيار كوتاه و مشابه اكتفا نموده‌اند، با اين حال روند ایجاد اين موازنۀ به صورت گام به گام و تدریجي در نوشته‌های آنان بهروشی مشهود است. اين روند تدریجي و گام به گام که نشان از «تعیير در رویکردها و سياستها»^۳ ادريس دوم در اداره امور حکومتی خود دارد و از عوامل مؤثر در انتقال پایتخت از ولیلی به فاس بوده است، به ترتیب به صورت اعتماد ادريس دوم به اين اعراب و استقبال از آنان از سوی وی، اعطای بذل و بخشش‌های فراوان به آنان، برتری دادن آنها به بربراها و جایگزین نمودن این دسته «به جای»^۴ بربراها به عنوان نیروهای نزدیک به خود، سپردن مقامات کلیدی و مهم همچون وزارت و قضاوت^۵ از اساسی ترین مناصب نظام اداری هر حکومت^۶ به آنان^۷ و در نهايى به صورت انتقال از مرکز سياسي بربراها اوريبه و ایجاد پایتختي مستقل نمایان گردیده است. اقداماتی که نشان می‌دهد که ادريس دوم در جستجوی راهی برای بیرون آوردن قدرت از دست سران قبایل برب و انحصار بیشتر قدرت

مداخله جويانه بربراها مواجه می‌شد. به عبارت دیگر او به لحاظ حاكمیتی در میان اomer و نواهی جماعت انبیوه بربراها در تنهایی به سر می‌برد (برای دیدن نظرات پژوهشگران فوق در این باره نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴؛ حسین مونس، همان، ج ۱، ص ۳۷۹؛ عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۳۰۰). همانگونه که در جای جای این پژوهش اشاره گردید هدف ادريس دوم از این مستله استفاده از علم و تجربیات کارآمد این دسته از اعراب در امور حکومتی و برقای موازنۀ جهت ایجاد تعادلی در امور حکومتی خود در راستای محدود کردن کر و فر بربراها اوريبه در امور اين حکومت و افزایش قدرت خود بود و این مستله به معنی کثار گذاشتن و پشت کردن به بربراها نبود. همانگونه که عبدالکریم غلام می‌نویسد على رغم اعتماد ادريس دوم به اين دسته برای استفاده در امور دولتی و به حرکت در آمدن هر چه بهترچرخ حکومت ادريسی و استفاده از فرهنگ و علم آنان، ماهیت دولت ادريسیان همچنان به صورت قبیله‌ای و متشكل از بربراها باقی ماند) نک: عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۲۹).

۱ ابن ابي زرع، همان، ص ۲۹، ابن خلدون(۱۳۶۳)، همان، ج ۳، صص ۱۶-۱۷؛ نیز نک: جزناني، همان، صص ۱۷-۱۸.

۲ نک: محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴؛ چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۶۸.

۳ برای دیدن نقش اين عامل در جلچایي مكان پایتخت نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۱.

۴ جزناني، همان، ص ۱۸.

۵ (بن ابي زرع، همان، ص ۲۹)، اقدامي که پس از انتقال پایتخت به فاس همچنان ادامه یافت و پژوهشگران آن را به «تعريب دولت ادريس دوم» تعیير نموده اند(نک: چلونگر و برزگر، همان، ص ۲۲۵؛ سعد زغلول، همان، ج ۲، صص ۴۴۱-۴۴۲).

در دست خود بوده و در نهایت امر به نیرومندی حاکمیتی او در میان برابرها منجر گردیده است.^۱ ابن‌ابی زرع در مورد واکنش ادریس دوم نسبت به ورود اعراب به بارگاه خود اینچنین می‌نویسد: «پس ادریس از وفد آنان خوشحال شد و تقاضاهای آنان را به آنان بخشید و آنان را به خود نزدیک نمود و جایگاه و مرتبه آنان را بلند کرد و آنان را پیش از برابرها ملتزمین رکاب خود قرار داد پس توسط آنان نیرومند گردید زیرا او در میان برابرها تنها بود و هیچ عربی با او نبود پس عمر بن مصعب از دی را به وزارت برگزید ... و از میان آنان عامر بن محمد بن سعید قیسی از قیس غیلان را به قضاؤت منصوب نمود...».^۲ همانگونه که در پیش اشاره شد برسی مرحله به مرحله گزارش کوتاه مورخان در این باره نشان می‌دهد که تمایل ادریس دوم «برای رهایی از نفوذ و سلطه قبیله اوربه» و یا «برقراری توازن میان اعراب و برابرها» آنچنان که پژوهشگران به این مسئله اشاره نموده‌اند^۳ در ابتدا به صورت نزدیک کردن اعراب به خود و اعطای مناصب مهم به آنان و در نهایت به صورت تصمیم او مبنی بر گسترش پیوند سازمانی پایتخت حکومت خود از مرکز سیاسی قبیله اوربه و انتقال به مرکزی جدید متجلی شده است.^۴ ابن‌ابی زرع پس از اشاره به استقبال ادریس دوم از اعراب و انتخاب آنان به عنوان «ملتزه مین رکاب خود» می‌نویسد: «بر آن شد که برای خود شهری بنا

۱ نگاهی به ویژگی‌های شخصیتی و نیز توانایی‌های بالقوه ادریس دوم چون رشد عقلانی و فضاحت و بلاغت در خور توجه در کنار آموزش‌هایی که در دوران طفولیت درباره اصول سیاست‌مداری به ویژه در زمینه آشنایی با مثال و حکم و کتاب‌های سیر الملوک و سیاست‌نامه‌های اعراب دیده بود نشان می‌دهد که به راستی ادریس دوم این قابلیت را داشته که بتواند چنین تصمیم مهمی را اتخاذ نماید (در مورد ویژگی‌های اخلاقی و نحوه آموزش او توسط راشد نک: ابن‌ابی زرع، همان، صص ۱۲-۱۳؛ جزئی، همان، صص ۱۵-۱۶).

۲ به معنی فرستادگان، رسولان، هیأت اعزامی. عبدالنسی قیم (۱۳۸۴)، *فرهنگ معاصر عربی*—فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، ص ۱۲۰، ذیل واژه وف.

۳ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۲۹، این خلدون (۱۳۶۳)، *ال عبر تاریخ این خلدون*، ج ۳، صص ۱۶-۱۷؛ نیز نک: جزئی، همان، صص ۱۷-۱۸.

۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۵، صص ۶۵-۶۴؛ این خلدون (۱۳۶۳)، *ال عبر تاریخ این خلدون*، ج ۳، ص ۱۶، ۱۳۴، ۱۲۶، ۱۰۸؛ نیز نک: چلونگر و بزرگ، همان، ص ۱۸۳.

۵ ادریس دوم حتی پس از بنای شهر فاس و انتقال به این پایتخت نیز به همراه دستگاه اداری اش در عدوه اندلسی‌ها ساکن شد (محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۶۷-۶۵؛ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۴۶ در حالیکه برابرها در عدوه قربوین سکونت یافتند. اگرچه محمود اسماعیل دلیل این اقدام را «ترس» ادریس دوم از برابرها دانسته است (نک: محمود اسماعیل، (۱۳۸۳)، همان، صص ۶۷-۶۵)؛ اما به نظر می‌رسد یکی از اهداف ادریس دوم از این اقدام نیز حفظ فاصله میان خود و دستگاه اداری اش با برابرها بوده است. به نظر می‌رسد دیگر اقدامات ادریس دوم مبنی بر روی بر تافقن از تشیع زیدی با هدف پایان دادن به پیمان زیدی اعتزالی، اقدامات تندروانه ای چون ترور اسحاق بن عبدالجمید اوربی (اگرچه به دلیل همدستی اسحاق بن عبدالجمید با اغلبیان در توطنه علیه حکومت ادریسی بوده باشد) و حتی اقدام به ازدواج سیاسی با دختری از قبیله نفره که فرزندش محمد را برای او به دنیا آورد (نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۶۷-۶۵ نیز در راستای ادامه روند سیاست فوق بوده است.

نهد تا خود و خواص او و لشکریان و خدم و حشم و یاوران و صاحب جاهان باقدر اهل دولتش در آن سکنی گرینند». این گزاره و دیگر گزاره‌های مشابه در این باره نشان می‌دهند که ادريس دوم رویای ایجاد شهری با ساختار و ماهیتی جدید و مستقل برای خود و بدون داشتن هر گونه تعلق به دسته یا گروه خاصی را در سر می‌پرورانید؛ زیرا تمرکز یک جانبه او بر نیروی بربرا و نیز ادامه تمرکز پایتخت ادريسیان در مرکز سیاسی آنان موجب تشديد «جه طلبی‌ها»^۱ و زیاده‌خواهی‌های آنان می‌شد و روز به روز به «نهایی»^۲ و عدم استقلال حاکمیتی او در میان آنها دامن می‌زد. به همین دلیل پس از یافتن مکان فاس توسط وزیر خود با کنجکاوی از مالکان آن جویا گردید و پس از آگاهی از تعلق آن به قبیله «زواگه»^۳ معروف به «بنی‌الخیر» آن را به فال نیک گرفت و در نهایت زمین مورد نظر را از آنان خریداری نمود^۴ تا در ملکی مستقل و بدون تعلق به قبیله‌ای خاص پایتخت جدید خود را بنا نهاد. بر این اساس یکی از اهداف مهم ادريس دوم از این اقدام، فاصله گرفتن از مرکزیت قبیله اوربه یا «ضعیف وابستگی کانون سیاسی حکومت به قرارگاه»^۵ این قوم به منظور افزایش قدرت سیاسی و حاکمیتی و تقویت بنیان‌های حکومت^۶ خود در میان سران قبایل بربرا بوده است. علاوه بر این، اکنون که دولت ادريسیان «قوی»، «بزرگ» و «نیرومند»^۷ شده بود، ایجاد پایتختی جدید برای ابراز استقلال سیاسی^۸ در مقابل عناصر فرصت طلب بربرا و مقابله و

۱ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۳.

۲ جزئی، همان، ص ۱۸، سلاوی، همان، ج ۱، ص ۷۳.

۳ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۶.

۴ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۹.

۵ «قبیله‌ای از بربرا» (محمد بن عبدالمنعم حمیری (۱۹۸۴)م)، الروض المعطار فی خبر الاقطار، محقق عباس احسان، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، ص ۲۹۵.

۶ جزئی، همان، ص ۱۹.

۷ بر اساس نوشته‌های احمدی پور و قلی زاده چنین رویدادی در دوره هخامنشیان در هنگام جایگزینی پایتخت این حکومت از پاسارگاد به بابل، شوش و هگمتانه رخ داده است (نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۲۰).

۸ جزئی، همان، ص ۱۶-۱۸؛ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، صص ۱۶-۱۷.

۹ جزئی، همان، ص ۱۸؛ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۳؛ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۱۷.

۱۰ در دوره اسلامی، «اعلام وضعیت جدید سیاسی» یکی از دلایل سیاست تاسیس شهرهای جدید توسط حکام و فرمانروایان بوده است (شهرام یوسفی فر (۱۳۹۰)، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ/یران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۹۶-۱۰۲)؛ پژوهشگران همواره عواملی چون نمایش قدرت و اقتدار حکومت ملی برای تحت تأثیر قرار دادن ناظران داخلی و خارجی و مشروع جلوه‌دادن قوانین برای بیان هویت ملی را در ساخت پایتخت توسط حکومت‌ها دخیل دانسته‌اند (احمدی پور و قلی‌زاده، همان، ص ۵۰-۵۲).

هماوردی با حکومت‌های چون اغلیان در شرق و شهرهای توسعه یافته قلمرو آنان چون قیروان^۱ و حکومت‌های همجوار در مغرب و اندلس و پایتخت‌های باشکوه آنان چون تاهرت^۲ پایتخت خوارج بورستم، و دیگر شهرهای آباد قلمرو آنان چون تنس، وهران و شلف^۳، سجملاسه پایتخت مهم خوارج بنو مدرار و قرطبه مرکز بزرگ حکومت امویان اندلس^۴ ضروری می‌نمود.

ب. عامل بیرونی: موقع مخاطره برانگیز و غیر راهبردی ولیلی در مغرب الاقصی

عامل بیرونی به موقع جغرافیایی ولیلی در مغرب الاقصی نسبت به قلمرو حکومت‌های رقیب ادريسیان چون امویان اندلس (۱۳۸-۱۲۲ ق / ۷۵۶-۴۲۲ ق)،^۵ بورستم (۱۶۱-۲۹۶ ق / ۷۷۸-۹۰۹ ق) در تاهرت و بنو مدرار (۱۵۵-۳۶۶ ق / ۹۷۷-۸۲۳ ق) در سجملاسه^۶ باز می‌گشت. بر اساس گزارش‌های جغرافیدانان، ولیلی پایتخت نخست ادريسیان، شهری در نزدیکی طنجه^۷ و به عبارتی «در پایان شهرهای طنجه» بود که در ورای آن، «شهرهای اندلس» که امویان بر آن «استیلا» داشتند قرار داشت.^۸ با دقت در چنین گزارش‌هایی می‌توان دست کم به دو نکته در

۱ شمس الدین محمد انصاری دمشقی (۱۹۸۸م)، *نخبة الدهر في عجائب البر والبحر*، بیروت: دار الحیات راث العربی، ص ۳۴۱. به نظر می‌رسد چنانچه گزارش ابن خلدون مبنی بر قتل اسحاق اوربی توسط ادريس دوم نیز صحیح باشد (ابن خلدون ۱۳۶۳م).

۲ العبرتاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۷، ابن کار نیز در جهت اعلام وضعیت جدید سیاسی در مقابله با دیسیسه‌های ابن اغلب و سنت عنصری برپرها بوده است.

۳ مقدسی ابن شهر را «بلخ مغرب» نامیده است (محمدبن احمد مقدسی (۱۳۶۱م)، *حسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمة على نقی منزوی، ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ص ۳۲۵).

۴ سليمان بن عبدالله نفوسی بارونی (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م)، *الازهار الرياضية في إئمه و ملوك إياضية*، به کوشش محمدعلی صلبی، ج ۲، عمان: وزارة التراث القویی، صص ۹۵-۱۰۶.

۵ ابو عبدالله محمدبن ابی بکرزه (۱۳۸۲م)، *الجغرافیه*، محقق محمد حاج صادق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ص ۱۷۲.

۶ رابطه امویان اندلس و ادريسیان در ابتدا براساس دشمنی مشترک این دو دولت با عباسیان رابطه‌ای دوستانه توصیف شده است اما پس از استقبال ادريس دوم ازمهاجران اندلس در سال ۱۸۹ق. به عداوت گروید (صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹). برای آگاهی جامع از رابطه میان ادريسیان و امویان اندلس نک: چلونگر و بروزگر، همان، صص ۱۸۰-۱۹۷.

۷ رابطه ادريسیان «با دو دولت خارجی مذهب بنومدار در سجملاسه و بنو رستم در تاهرت به علت اختلاف عقیدتی و تاریخی خصمانه بود. ادريسیان از همان آغاز استقرار در مغرب الاقصی قصد داشتند آثار خارجی گری را محو کنند» (ناصری طاهری، همان، ص ۱۰؛ عبده بدوى، همان، ص ۱۰۷).

۸ این خردابیه (۱۸۸۹م)، *المسالك والممالک*، ترجمة سعید خاکرند، بیروت: دار صادر افست لیدن، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۹ قدامۃ بن جعفر کاتب بغدادی (۱۳۷۰ش)، *الخرارج*، ترجمة حسین قره‌چانلو، تهران: نشر البرز، ص ۱۸۹؛ عبیدالله بن عبدالله ابن خردابیه (۱۹۹۲م)، *المسالك والممالک*، بیروت: دار صادر افست لیدن، صص ۲۶۵-۲۶۶.

مورد موقعیت غیر راهبردی ولیلی در مغرب الاقصی بی‌بُرده: نخست نزدیکی ولیلی به اندلس پایگاه حکومت امویان و دیگری عدم مرکزیت آن در مغرب الاقصی زیرا در منابع جغرافیایی به عنوان شهری «در پایان شهرهای طنجه»^۱ توصیف گردیده است. در مورد نخست باید گفت با توجه به خصوصت ناشی از دوگانگی و تخاصم مذاهب و ایدئولوژی میان دو حکومت ادريسیان و امویان اندلس و با استناد به قول عبدالکریم غلام که می‌نویسد: «عمق العداوة الاموية للعلويين لم يكن في حاجة الى مزيد من الوعي به»^۲ استقرار پایتخت ادريسیان در چنین مکانی می‌توانست امنیت آنها را با خطر جدی از سوی امویان اندلس مواجه سازد. زیرا «ان طنجه مفتوحه على البحرين و طريق الى الاندلس» و چه بسا موقعیت ولیلی نسبت به طنجه و «نزدیکی طنجه به سواحل اندلس آنان را ... در دستان امویان اندلس»^۳ گرفتار می‌نمود. به‌ویژه در آن‌زمان که براساس نوشته‌های محمود اسماعیل، «حكم بن هشام» حاکم قرطبه از خطر بیعت «هیئت‌هایی از افریقیه (تونس) و اندلس، اعم از عرب و ببر» با ادريس دوم «وحشت» کرده و سپاهی را که «به جنگ فرنگی در شفر اعلى فرستاده بود به دلیل بالا گرفتن خطر ادريس در سرزمین عدوه»، به اندلس فراخوانده بود.^۴ از این رو به نظر مرسد یکی از مهم ترین اهداف ادريس دوم در انتقال پایتخت از ولیلی به فاس در ناحیه‌ای مرکزی^۵ و با فاصله یک روز راه تا ولیلی،^۶ واکنش پیشگیرانه وی در جهت مصون ماندن از اقدامات خصمانه احتمالی این حکومت و افزایش بنیه دفاعی حکومت خود بود. علاوه بر این حکومت ادريسیان از سوی بنومدار در جنوب مغرب الاقصی و بنورstem در شرق و مغرب میانه مورد تهدید واقع بود^۷ و دور بودن نسیبی ولیلی از این دو پایتخت آن را در وضعیت راهبردی نامناسبی نسبت به آنان قرار می‌داد؛ زیرا امکان رصد و خبرگیری از تحرکات این حکومت‌ها را برای حکومت ادريسی دشوار می‌نمود. از این رو ادريس دوم پایتخت خود را

۱ کاتب بغدادی، همان، ص ۱۸۹.

۲ «عمق دشمنی امویان با علویان نیازی به اشاره بیش از این ندارد» (عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۳۳۳).

۳ عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۳۴-۱۳۳.

۵ نک: احمد بن یحيی بن فضل الله عمری لایی تاً مسالک الاصفار فی ممالك الامصار، مصحح مصطفی مسلم، ابراهیم صالح؛ بسام محمد بارود؛ یحیی وهیب جبوری؛ عماد عبدالسلام روفو؛ احمد عبدالقادر شاذلی، ج ۴، ابوظبی: المجمع الثقاوی، ص ۱۸۲.

۶ عبدالله بن عبدالعزیز بکری (۱۹۹۲م)، المسالک و الممالك البکری، مصحح آدربیان فلان لیوفون، آندری فیری، ج ۲، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ص ۷۹۹.

۷ عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۳۳۷، ۳۳۳.

به فاس در نقطه‌ای از مغرب الاقصی منتقل نمود تا بتواند ضمن دوربودن از تیررس حکومت امویان اندلس و مصونیت از حملات احتمالی^۱ آنان، امکان نظارت بیشتر بر اقدامات دیگر حکومت‌های متخاصل و رقیب همچون خوارج بنو‌దار و بنورستم^۲ را نیز فراهم نماید.^۳ مهم‌ترین ویژگی این انتخاب جهت دسترسی به هدف فوق، انتخاب مکان فاس در قطب مرکزی و مرکز ثقل جغرافیایی مغرب الاقصی^۴ که بر اساس تعریف جغرافیدانان «از غرب به شرق از ساحل اقیانوس اطلس تا تلمسان و از شمال به جنوب از سبته تا سجلماسه»^۵ را شامل می‌گردید^۶ بود. در میان جغرافیدانانی که فاس را قطب مرکزی مغرب الاقصی و نقطه میانی آن دانسته‌اند،^۷ ابوالفداء (۷۳۲م) در *تقویم البلدان* شگفت‌ترین و دقیق‌ترین اطلاعات جغرافیایی را در این باره در اختیار ما قرار داده، در این باره می‌نویسد: «مدینه فاس متوسطه بین المدن المغرب الاقصی، فمنها الى كل مدینة من مراكش و سبته و سجلماسه و تلمسان، عشرة ايام». بر اساس این گزارش بی‌مانند و با عنایت به تعریف محدوده مغرب الاقصی، فاصله فاس تا هر یک از شهرهای مرزی فوق و مراکز مهم مغرب الاقصی و قسمت‌هایی از مغرب میانه ۱۰ روز راه بود. توجه به موقعیت مهم تجاری و مواصلاتی هر یک از شهرهای فوق در جغرافیای مغرب الاقصی و مغرب میانه، نشانگر انتخاب «منطقی»^۸ و آگاهانه موقعیت مکانی فاس از سوی ادریس دوم و تمایل وی به کنترل مناطق استراتژیکی و راهبردی مغرب الاقصی،

۱ عبدالکریم غلب می‌نویسد: شاید یکی از دلایل بنای فاس در چنین موقعیتی دور بودن از سواحل در معرض دید امویان و عباسیان بود (عبدالکریم غلب، همان، ج. ۱، ص ۲۴۸).

۲ با این حال محمود اسماعیل با این عقیده که «ادریس دوم مخصوصاً شهر فاس را بنا نهاد تا از توطئه‌های بنی رستم جلوگیری نماید» مخالف و معتقد است که ادریس دوم «برای رهایی از سلطه قبیله اوربه به آنجا منتقل شد» محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶.

۳ محمدبن ادریس ادریسی (۱۴۰۹ق)، *نזהه المشتاق فی اختراق الافاق*، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ص ۲۴۶؛ نویسنده مسالک الاصصار فی ممالک الاصصار نیز ضمن اشاره به مرکزیت فاس نسبت به شهرهای مغرب الاقصی و فاصله مساوی آن با هر یک از آنان می‌نویسد: «و لتوسطها صلتخت ان تكون قاعدة الملك ليقرب الملك من نواحيها» (ابن فضل اللہ‌العمري، همان، ج. ۴، ص ۱۸۲).

۴ اسماعیل بن علی ابوالفداء (۲۰۰۷م)، *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبة الثقافة الدينية، ص ۱۳۷.

۵ ادریسی، همان، ج. ۱، ص ۲۴۶؛ ابن فضل اللہ‌العمري، همان، ج. ۴، ص ۱۸۲؛ جزنی، همان، ص ۴۰.

۶ ابوالفداء، همان، ص ۱۳۸، ص ۱۵۰؛ نیز بنگرید همو، ص ۱۴۵. با این حال باید گفت که بر اساس نوشته‌های ابن فضل الله‌العمري، ابن سعید مغربی (م ۸۸۵عق)، تخصیص کسی بوده که به نکته فوق اشاره نموده است. (نک: ابن فضل الله‌العمري، همان، ج. ۴، ص ۱۸۰؛ نیز نک: ابن عبدالحق بغدادی، همان، ج. ۳، ص ۱۰۱۴).

۷ نک: گوردون ایست دابلیو (۱۳۹۲)، *تاریخ در بستر جغرافیا*، ترجمه حسین حاتمی نژاد و حمید رضا پیغمبری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۰۳.

مغرب میانه و سلطنت بلند جبل الطارق به صورتی یکسان است. انتخاب هوشمندانه محل پایتخت در این مکان برای ادريسیان و انتقال از شهر نسبتاً «دور و حاشیه‌ای»^۱ ولی در مغرب الاقصی به چنین ناحیه‌ای از اهمیت «ژئوپلیتیکی»^۲ و راهبردی ویژه‌ای برخودار بود؛ زیرا:

الف. سجلماسه مرکز سیاسی خوارج بنو مدرار، شهری تجاری^۳ و معدن مهم طلا^۴ در جنوبی‌ترین مرز میان مغرب الاقصی و صحراي سودان غربی^۵ بود و به همین دلیل «باب الصحرا الى ارض السودان»^۶ نامیده می‌شد و در نتیجه از اهمیت راهبردی در خور توجهی برخوردار بود. به علاوه این شهر مرکز بازار گانی مهمی^۷ برای عبور و مرور قافله‌های تجاری^۸ به شمار می‌رفت^۹ که در بازارهای آن اجناسی از قبیل نمک، فلزات و محصولات دریابی با طلای سودان معاوضه می‌گردید.^{۱۰} اهمیت سجلماسه به عنوان «قضبیه‌ای مهم» و «مرزی گرانقدر»^{۱۱} در جغرافیای مغرب الاقصی تا اندازه‌ای بود که صاحب مرأة‌البلدان شهری مشهور چون خوارزم در ماوراء النهر را به سجلماسه تشییه می‌نمود.^{۱۲}

۱ عبدالکریم غلام، همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲ به معنی «تحلیل جغرافیایی سیاست‌ها» (محمد رضا حافظ نیا (۱۳۹۳)، *أصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پایپلی، ج ۴، ص ۳۹-۴۶).

۳ سوادی عبد محمد (۱۴۰۶ق)، *الاحوال الاجتماعية والاقتصادية في بلاد المغرب الإسلامي من القرن الثاني الهجري حتى نهاية القرن السابع الهجري، آداب المستنصرية*، العدد ۱۲، ص ۳۳۳.

۴ عبدالله بن اطف الله حافظ ابرو (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، ج ۲، تهران: میراث مکتب، ص ۲۶۱.

۵ مولف ناشناخته، حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۴۲۳ق)، محقق یوسف الہادی، قاهره: دار الشفافية للنشر، ص ۱۸۱؛ البکری، همان، ج ۲، ص ۳۶؛ قزوینی، همان، ص ۴۲؛ ابن عبدالحق بندادی، همان، ج ۲، ص ۶۹۴؛ برسوسی، همان، ص ۳۷۷؛ منجم، همان، ص ۱۰۲.

۶ ابن فضل الله عمری، همان، ج ۴، ص ۲۰۹.

۷ حمیری، همان، ص ۳۰۶؛ عمر بن مظفر بن وردی (۱۴۲۸ق)، *خریدة العجائب و فريدة الغرائب*، مصحح انور محمود زناتی، قاهره: مكتبة الثقافية الدينية، ص ۵۴؛ پاورقی ۸۲: «مرکزاً تجارة مهماً في طرق القوافل المنجرة في السودان».

۸ محمد بن حوقل (۱۹۳۸م)، *صورۃ‌الارض*، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۶۱.

۹ بنگرید ابراهیم بن محمداصطخری (۹۲۷م)، *مسالک الممالک اصطخری*، محقق احمد بن سهل ابوزید، بیروت: دار صادر، ص ۹؛ مولف ناشناخته، حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۷۱؛ احمد بن عمر بن رسته (۱۹۸۲م)، *الاعلاق النفسيه*، بیروت: دار صادر، ص ۳۵۹.

۱۰ ابن فضل الله عمری، همان، ج ۴، صص ۲۱۱-۲۰۹.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱۲ نک محمدحسن اعتماد السلطنه (۱۳۶۷م)، *مرأة‌البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوابی، محدث، هاشم، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۳۲۹.

ب. سبته بندرگاه مهم مغرب‌الاقصی^۱ در ساحل مدیترانه و شهری مسلط بر تنگه جبل الطارق^۲ در مقابل جزیره اندرس^۳ نیز مکانی راهبردی بود که به نوشته مقدسی «دوخشکی از روی آن دیده» می‌شد و «یکی از گذرگاه‌های بنام»^۴ در آن ناحیه به شمار می‌رفت.

ج: اهمیت استراتژیکی و مواصلاتی تلمسان شهر بزرگ، مشهور^۵ و قدیمی مغرب^۶ نیز به عنوان مرز عبوری میان مغرب الاوسط و مغرب‌الاقصی^۷ «قاعدۀ مغرب الاوسط»^۸ و «باب افریقیه» تا اندازه‌ای بود که در هنگام دستیابی ادريس اول در سال ۱۷۴ق. به آن، خلافت عباسی را به فکر باقتن راه حلی برای ازمیان برداشتند ادريس اول و خطر حکومت وی انداخت؛^۹ زیرا از دیدگاه خلافت عباسی دستیابی ادريس اول به منطقه تلمسان به منزله دستیابی وی بر افریقیه و حوزه حکومتی آنان بود. بر این اساس جزئی در هنگام بیان فعالیت‌های نظامی ادريس اول در مغرب‌الاقصی و نزول وی به تلمسان می‌نویسد: «استقللت له امارة المغرب بأسره».^{۱۰} بدین ترتیب ادريسیان با انتخاب فاس به عنوان کانون قدرت سیاسی خود در چنین منطقه سوق الجیشی در هسته مرکزی مغرب‌الاقصی می‌توانستند به طور هم‌زمان حرکات حکومت‌های همجوار و دشمنان خود یعنی خوارج بنورستم در مغرب میانه، خوارج بنی مدرار در سجلماسه در جنوب مغرب‌الاقصی و امویان اندرس را تحت نظارت و کنترل داشته باشند^{۱۱} و در نتیجه نسبت به این حکومت‌ها و حرکات آنان در

^۱ ابن خردادبه (۱۸۸۹م)، همان، ص ۱۱۱.

^۲ محمد علی چلونگر (۱۳۸۱)، موقبیت تجاری افریقیه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س ۳، ش ۹، ص ۴۹-۴۸؛ صالح محمد فیاض ابودیاک دسترسی ادريس دوم برمزه‌های سبته و طنجه و بنادر دریای مدیترانه و تسلط این بنادر بر تنگه جبل الطارق را مقدمه‌ای برای ورود ادريس دوم به اندرس دانسته است (صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹).

^۳ یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، همان، ج ۳، ص ۱۸۲. یاقوت نیز فاصله فاس تا سبته در ساحل مدیترانه را ۱۰ روز راه بیان نموده است. همو (۱۹۹۵م)، همان، ج ۳، ص ۱۸۳.

^۴ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۶.

^۵ رک. اولفاداء، همان، ص ۱۳۸.

^۶ زیرا یاقوت حموی در معجم البلدان به روایت باز سازی دیوار شهر تلمسان توسط حضرت خضر(ع) در قرآن اشاره نموده است. نک: یاقوت حموی، یاقوتبن عبدالله (۱۳۸۱)، *معجم البلدان*، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۷۵۵.

^۷ ذہبی، همان، ص ۹۱؛ بروسوی، همان، ص ۲۵۳.

^۸ حمیری، همان، ص ۱۳۵.

^۹ نک: عبده بدوى، همان، ص ۱۰۷.

^{۱۰} «فِرْمَانْرَوَايِي وَرِيَاسَتِ تَمَامِي مَغْرِبُ بَرْ اوَ اختَصَاصِ يَافَتْ» (جزئی، همان، ص ۱۴).

^{۱۱} رابطه امویان اندرس و ادريسیان در ابتدا بر اساس دشمنی مشترک این دو دولت با عباسیان رابطه ای دوستانه توصیف شده است اما پس از استقبال ادريس دوم ازمهاجران اندرس در سال ۱۸۹ق. به عداوت گروید (صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹).

وضعیت یکسان تهاجمی و تدافعی قرار گیرند. به علاوه به نظر می‌رسد انتخاب پایتخت در چنین موقعیت استراتژیکی، دست کم حکومت رقیب و متخاصم خوارج بنو مدرار را در یک تنگنا یا مضيقه جغرافیایی و یا «چالش ژئوپلیتیکی»^۱ قرار می‌داد؛ زیرا بر اساس نوشته‌های محمود اسماعیل، بنو مدرار ناچار بودند که در صورت تصمیم به حمله به تلمسان، از شهرهای قلمرو ادريسیان از جمله فاس پایتخت آنان عبور نمایند^۲ که می‌توانست محدودیتی نظامی برای حکومت بنو مدرار بهشمار رود.

موقعیت راهبردی وادی فاس نسبت به آبهای آزاد

ادریسیان، فاس را در کناره غربی رود فاس از بزرگ‌ترین رودهای مغرب‌الاقصی^۳ که از طریق وادی سبو به اقیانوس اطلس می‌پیوست^۴ بنا نهادند. یعقوبی سورخ و جغرافیدان قرن سوم هجری قمری در اثر خود البلدان، با اشاره به اتصال رود فاس به رود سبو و اقیانوس اطلس می‌نویسد: «این رود در نهری که آن را سبو می‌گویند ... فرو می‌ریزد و سبو هم به دریای سور می‌ریزد».^۵ با توجه به علاقه ادريسیان به «سلطه بر قسمت‌هایی از دریای مدیترانه و سواحل اقیانوس اطلس» و اعزام ناوگان دریایی به آن نواحی،^۶ به نظر می‌رسد انتخاب مکان پایتخت جدید در کنار این رود، این امکان را برای آنان فراهم می‌نمود که از این طریق به این هدف استراتژیکی خویش نیز دست یابند. در این راستا جزنانی در اثر خود جنی زهرة الاس فی بناه، مدنیة فاس به رفت و آمد قافله‌های تجاری شتران و کشتی‌های کوچک در امتداد این رود به اقیانوس اطلس و فراهم بودن زمینه مراقبت و دیدبانی دائمی از این اقیانوس توسط حکمرانان فاس اشاره نموده است.^۷

با توجه به آنچه که گفته شد ادريسیان از طریق انتخاب فاس در مرکز مغرب‌الاقصی و

۱ چالش ژئوپلیتیکی «عبارتست از ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و متأثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی. به عبارتی منفعل کردن سیاست و استراتژی ملی دیگر کشورها با کاربرد عوامل و ارزش‌های جغرافیایی، یا کاربرد جغرافیا علیه کشورهای رقیب» (حافظیا، همان، ص ۱۲۱).

۲ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۱.

۳ ابن‌رسته، همان، ص ۳۵۸؛ مؤلف ناشناخته (م۱۹۸۶)، «الاستبصرار فی عجایب الامصار»، ص ۱۸۴.

۴ رود سبو در ناحیه مابین سلا و قصر عبدالکریم با دهانه‌ای بسیط به اقیانوس اطلس می‌پیوست (ابن‌فضل‌الله‌العمري، همان، ج ۴، ص ۱۸۲).

۵ احمدین‌سحاق یعقوبی (۱۳۵۶)، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۳۶-۱۳۷.

۶ چلونگر و بزرگ، همان، ص ۱۸۲.

۷ جزنانی، همان، ۳۷.

در ناحیه‌ای مشرف به اقیانوس اطلس، می‌توانستند علاوه بر رصد حرکات حکومت‌های خوارج و امویان اندلس، زمینه مراقبت و دیدبانی دائمی از اقیانوس اطلس را نیز فراهم آورند. به نظر می‌رسد این انتخاب در افزایش قدرت نظامی ادريسیان در مغرب الاقصی تأثیر قابل توجهی داشته است. ادريس دوم چهار سال پس از بنای شهر فاس با قاطعیتی تمام همت خود را معطوف به فعالیت‌های نظامی نمود. بر این اساس مهم‌ترین پیامدهای مکان‌گزینی ادريسیان در فاس، غلبه آنان بر خوارج بنومدار در نواحی سجلماسه و خوارج صفریه در تلمسان^۱، به دست آوردن فرصت مناسب برای غلبه بر زندقه بر غواطه پس از سال ۱۹۷ ق. به همراه تصرف بخش قابل توجهی از متصرفات آن‌ها در تامسنا، تثییت اقتدار سیاسی و توسعه متصرفات ارضی در تمامی مغرب الاقصی و بخش قابل توجهی از مغرب میانه، برانداختن «دعوت عباسیان» در «دو ناحیه غرب از سوس الاقصی تا شلف» و به خطر انداختن «حوزه فرمانروایی» اغلبیان بود.^۲ در تمام این مدت یعنی از اواخر قرن دوم هجری قمری (۱۹۲ ق) تا اوایل قرن چهارم (۳۰۵ - ۳۱۰ ق)، و آغاز حمله مصالحتین حبوس^۳ به متصرفات آن‌ها، تنها یک مورد تهاجم ناکام به قلمرو آن‌ها توسط عبدالرزاق صفری در حوالی سال ۲۲۴ ق. گزارش گردیده است.^۴ نتیجه آنکه چنین انتخابی را می‌توان «استراتژی ژئوپلیتیکی»^۵ ادريس دوم در جهت افزایش سطح قدرت حکومت خود در فضای سیاسی مغرب الاقصی به شمار آورد. بدین ترتیب توجه به «موقعیت استراتژیک و دفاعی»، «مسائل امنیتی»،^۶ برخورداری از «قابلیت هسته‌ای مکان پایتخت»^۷ و «موقعیت مرکز ثقل جغرافیایی»^۸ از جمله اهداف ادريسیان از

۱ صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹؛ الطربالیسی، همان، ص ۱۴۶.

۲ ابن خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۳ ریس قبیله زناتی مکناسه که از سوی عبیدالله المهدی مأمور حمله به فاس و جنگ با ادريسیان گردید (نک: حسین مونس، همان، ص ۳۶۵).

۴ نک: چلونگر و بزرگ، همان، ص ۲۲۴، و اشاره مولفان به گسترش قلمرو، ثبات و امنیت حکومت ادريسی در دوره ادريس دوم.

۵ «استراتژی ژئوپلیتیکی عبارت است از راهبرد و خط مشی متخذه از سوی یک دولت یا سازمان و ائتلاف بین‌المللی علیه رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی» (حافظنا، همان، ص ۱۲۲).

۶ موقعیت استراتژیک و دفاعی از جمله ملاحظات حکومت‌ها در انتخاب پایتخت به شمار می‌رود (نک: احمدی پور و قلیزاده، همان، ص ۹۹-۹۸).

۷ برای دیدن نقش این عامل در گزینش مکان پایتخت‌ها نک: احمدی پور و قلیزاده، همان، ص ۱۰۵.

۸ نک: احمدی پور و قلیزاده، همان، ص ۹۴-۹۵.

۹ از آنجا که برخورداری از این موقعیت سبب دسترسی آسان به اقصی نقاط محدوده قلمرو حکمرانان و انتشارهای چه بیشتر اراده سیاسی آنان در این محدوده خواهد گردید در انتخاب پایتخت‌ها از اهمیت به سزاگی برخوردار است (نک: احمدی پور و قلیزاده، همان، ص ۹۹). مهم‌ترین هدف ایجاد پایتخت در چنین مرکزی، نزدیک بودن هر چه بیشتر به مرزاها و گوشه

مکان‌گزینی فاس در مرکزی‌ترین نقطه مغرب‌الاقصی^۱ به‌شمار می‌رفت.

برخورداری از موقعیت تجاری و سوق‌الجیشی

با نظر به تعریف محدوده مغرب‌الاقصی،^۲ فاصلهٔ یکسان فاس تا شهرهای مرزی و مهم مغرب‌الاقصی و مغرب‌الاوسط چون سجملماهه، تلمسان، سبته و مراکش^۳ در نتیجهٔ مکان‌یابی این پایتخت در «قطب و مرکز شهرهای مغرب‌الاقصی»، آن را به نقطه‌ای سوق‌الجیشی و مواصلاتی و در مرکز تلاقی محورهای مواصلاتی و مسیرهای^۴ تجاری این ناحیه تبدیل نموده بود که «همهٔ جریان‌های شرق به غرب تا خاک اسپانیا در ساحل آتلانتیک (دریای محیط) و بر عکس ناچار به گذر از آن بودند».^۵ به همین دلیل در منابع مختلف جغرافیایی از این شهر به عنوان «شهری بزرگ^۶ و تجاری^۷ و منزلگاهی^۸ در نهایت آبادانی و رونق اقتصادی نام برده شده است^۹ که ناشی از بهره‌جویی این پایتخت از موقعیت سوق‌الجیشی و تجاری در مغرب-الاقصی بوده است. استقرار فاس در مرکز راههای تجاری مغرب‌الاقصی از دیدگاه برخی پژوهشگران تا اندازه‌ای حائز اهمیت بوده است که نظارت بر این راهها را هدف مهم ادريس اول از تأسیس شهر فاس دانسته‌اند.^{۱۰} لئون افریقی در گزارش‌های خود این موقعیت منزلگاهی و سوق‌الجیشی را به روشنی به تصویر کشیده و می‌نویسد: کاروان‌های تجاری از این شهر به سرزمین‌هایی چون سودان، مشرق^{۱۱} و اندلس تجهیز می‌شوند.^{۱۲} او همچنین در گزارش دقیق و

وکنار کشور و اداره آسان‌تر امور است (پیشین، همان، صص ۹۹-۱۰۰).

۱ ادريسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲ ابوالفلداء، همان، ص ۱۳۷.

۳ همان، ص ۱۳۸.

۴ نک: ادريسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵ (بورکهارت، همان، ص ۸۸)، محمد رضا حافظنیا در «أصول و مفاهیم زئوپلیتیک» در این باره می‌نویسد: «برای انتشار پدیده‌ها و فضایی‌سازی بیش‌تر سیاست‌ها و قدرت فانتفه، بازیگران سیاسی مکان‌های مرکزی‌تر در ساخت سلسلهٔ مراتبی را انتخاب می‌کنند تا بتوانند ارزش‌ها، سیاست‌ها، قدرت و اراده خود را در فضای جغرافیایی بیش‌تری پیدا کنند و حوزهٔ نفوذ و اثرگذاری خود را در برابر رقبا گسترش دهند» (حافظنیا، همان، ص ۱۹۹).

۶ مؤلف ناشناخته، حدود العالَمِ من المشرق إلى المغرب، ص ۱۸۱.

۷ همو، همان، ص ۱۸۲.

۸ ابن خردادبه (۱۸۸۹م)، المسالك والممالك، ص ۷۸.

۹ ابن حوقل، همان، ج ۱، صص ۹۰-۹۱.

۱۰ نک: ابن الوزان الزياتی، همان، ص ۲۲۴، پاورقی ۹۵.

۱۱ مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، ص ۱۸۱.

مفصل خود از شهر فاس، فصل مشبعی را با عنوان «الصناع المتنوعون، الدّکاکین و الاسوق» به توصیف بازاربزرگ این شهر اختصاص داده^۱ که در نوع خود بی نظیر و بسیار خواندنی است. چنین گزارش‌هایی به روشنی بیانگر موقعیت تجاری ویژه فاس به عنوان استقرارگاهی مهم برای تجمع کالاها و سرمایه‌ها در آن و تجهیز کاروان‌ها و قافله‌های تجاری به سرزمین‌های دور و نزدیک است. بدیهی است که چنین موقعیتی در جلب و جذب سرمایه‌های انسانی و اقتصادی به این پایتخت و رشد جمعیت، عمران و آبادانی و در نهایت امر در شکوفایی صنعتی و تمدنی آن نقش مهمی را ایفا می‌نمود. بهمین دلیل جزنانی پس از اشاره به حضور چشم گیر بازارگانان و صنعتگران در این پایتخت می‌نویسد: «مردم به قدری برای سکونت در فاس مشتاق بودند که از همه اصناف و گروه‌ها و از تمامی کوره‌ها و شهرهای بزرگ در آن سکنا گزینند. بر این اساس هیچ سرزمینی وجود ندارد که گروهی از مردم آن در فاس نباشند و هر یک از آنان در این شهر صاحب خانه و حجره و صنعت و بزرگی است و بازارگانان و صنعتگران تمام دنیا در آن جمع‌اند به گونه‌ای که تجارت و بازرگانی در آن به کمال رسیده است».^۲ مولف نزهه المشتاق فی اختراق الافق نیز در قرن ششم هجری قمری در این باره آورده است: «سواران بر مرکب‌ها در مسیر رسیدن به آن استوار می‌شوند و قافله‌ها به سوی آن می‌شتابند و (بازارهای این شهر) هر کالایی چون پوشاك و اجناس تجاري و اسباب و اثاثیه نیکو را به سوی خود جلب می‌نماید و برای فاس از هر چیز زیبا بیشترین نصیب و بهترین بهره‌هast».^۳ مقدسی در هنگام اشاره به کالاهای صادراتی از سرزمین‌های دور و نزدیک به اندلس با اشاره به صادرات پرورونق و بی‌نظیر کالا از فاس به این ناحیه نسبت به دیگر نواحی می‌نویسد: «پارچه پشمین و کیسه از برقه بدانجا آورند و از سیسیل پوشاك‌های خوب برای کاخ پذیرائی و از افريقا روغن و پسته و زعفران و بادام و برقوق^۴ و خرجين و فرش‌ها و خيکها، و از فاس خرما و همه آنچه ياد شد». سایر منابع نیز به حضور و فعالیت

۱ همان، ص ۲۳۹. محمود اسماعیل یکی از مزایای انتخاب فاس به پایتختی ادريسیان را موقعیت استراتژیکی آن بر سر راههای ارتباطی دشت‌های اطلس و مغرب میانه و تجارت با سودان دانسته است (محمود اسماعیل(۱۳۸۳)، همان، ص ۵۱).

۲ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۹.

۳ جزنانی، همان، ص ۳۹.

۴ ادريسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶؛ نیز نک: زهری، همان، ص ۲۲۱.

۵ به معنی مشمش، زرد آلو، ترش هلو، آلوچه (علی اکبر دهخدا(۱۳۷۷)، اغتنامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ذیل واژه برقوق).

۶ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۴۳.

بازرگانان سرزمین‌های دور و نزدیک و بدن انواع^۱ مال التجاره و کالاها چون انواع میوه، غلات، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، روغن زیتون، مس، شکر، آهن،^۲ عناب، کتان،^۳ انگور،^۴ گردو،^۵ پسته، زیره، کفش، گندم، خرما، لباس، پارچه‌های پنبه‌ای گلدوزی شده، حریر، پشمی و کتانی، عتیقه جات، ظروف و گلدان‌های شیشه‌ای و سرامیکی و انواع عطر^۶ و مواد خوبشوبی مختلف به این شهر اشاره نموده اند که نشان از رونق تجارتی و شکوفایی اقتصادی فاس در اعصار مختلف تاریخی در نتیجه موقعیت گذرگاهی و تجاری آن است. در نتیجه این انتخاب ادريسیان به زودی به صورت قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غالب در گستره جغرافیایی مغرب الاصحی درآمدند. براساس آن چه که درباره کارکردهای اقتصادی و اتصال آن به خطوط عمده تجاری و شبکه ارتباطی راههای مغرب الاصحی گفته شد می‌توان «دسترسی به راههای ارتباطی و مواصلاتی داخلی»^۷ را نیز به عوامل مؤثر در مکان‌گزینی پایتخت ادريسیان در فاس اضافه نمود.

موقعیت برتر زیست محیطی و اقیمه

بررسی چگونگی انتخاب مکان فاس برای احداث پایتخت در دوره ادريس دوم نشان می‌دهد که شرایط زیست‌محیطی مناسب از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های ادريس دوم و مشاوران او برای انتخاب مکان پایتخت جدید به شمار می‌رفت. براین‌اساس پس از مدت‌ها جستجو مکان پایتخت در دشت سائیس یکی از سرسبزترین و بهترین دشت‌های مغرب و در دامنه‌های سرسیز سلسله جبال اطلس مرکزی از سلسله جبال اطلس ساحلی^۸ انتخاب گردید که از جاذبه‌های زیستی

- ۱ محمدبن عبدالله بن خطیب [ابی تا]، *خطرة الطيف؛ رحلات فی المغرب والأندلس*، مصحح احمد مختار عبادی، بیروت: ابوظبی، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، دار السویدی، ص ۱۰۷.
- ۲ ابن حوقل، همان، ج ۱، صص ۹۰-۹۱.
- ۳ زهری، همان، ص ۲۲۵.
- ۴ ابن الوزان الزياتی، همان، ص ۳۴۸.
- ۵ همو، همان، ص ۲۱۹.
- ۶ مولف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، ص ۱۸۱.
- ۷ ابن الوزان الزياتی، همان، ص ۳۳۶.
- ۸ محمود اسماعیل (۱۹۷۶)، *ال恂ارج فی المغرب الاسلامی*، بیروت: دارالعوده، صص ۲۰۸-۲۰۹.
- ۹ شرحی از این حالت: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۱.
- ۱۰ جزئیاتی، همان، ص ۱۸، پاورپوینت ۵۲.

بسیار از جمله آبی فراوان،^۱ شیرین و خوشگوار،^۲ خاکی حاصلخیز و هوایی پاک و مرطوب،^۳ امکان کشاورزی پایدار و دامداری پررونق، ماهیگری، مصالح ساختمانی مرغوب، معادن و منابع سوختی مورد نیاز که به غنای اقتصادی، رونق صنایع و وفور و ارزانی مایحتاج زیستی ساکنان آن می‌انجامید برخوردار بود. وفور آب و فراوانی آن نخستین عامل چنین موقعیت برتر اقلیمی و آب و هوایی این پایتخت در مغرب الاقصی به شمار می‌رفت.^۴ زیرا در ایجاد کشاورزی و دامپروری پررونق، رواج صنایع، پاکیزگی شهر و چشم انداز زیبای آن و ارزانی و گاه رایگان بودن انواع محصولات در این شهر نقش اساسی داشت. ابن‌ابی زرع با اشاره به وجود دو نوع منبع آب در فاس^۵ «آب چشم»^۶ هایی که برخی از جغرافیدانان تعداد آن‌ها را به عدد روزهای سال دانسته اند^۷ و نیز «آب رود»^۸ فاس از شاخه‌های رود سبو^۹ برخورداری دائمی ساکنان این ناحیه از آب سرد و گرم در هردو فصل تابستان و زمستان را سبب برتری این شهر نسبت به سایر شهرهای مغرب الاقصی و «پاکیزگی» و صفا و نزهت آن دانسته است.^{۱۰} دیگر مورخان و جغرافیدانان با مقایسه میزان آب این ناحیه با دیگر نواحی خوش آب و هوای میزان آب در این شهر را حتی از دمشق، «بهشت روی زمین»^{۱۱} و یا «غرناطه شگفت‌انگیز و زیبا»^{۱۲} در اندلس فروتنر دانسته‌اند.^{۱۳} وفور آب در این شهر سبب دایر شدن و به کار افتادن تعداد فراوان آسیاب‌های آبی در سطح شهر^{۱۴} و حتی منازل مسکونی فاس^{۱۵} شده بود که دائماً با نیروی جریان آب در حال چرخش و تولید آردی بودند که به

۱ جزنی، همان، صص ۱۸-۱۹.

۲ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۱۷.

۳ نک: جزنی، همان، صص ۱۸-۱۹.

۴ نک: ابن‌ابی زرع، همان، ص ۴۴.

۵ همو، همان، ص ۴۴.

۶ (زهری، همان، صص ۲۲۱-۲۲۲); برخی از این چشمه‌های دارای خاصیت معدنی نیز بودند (جزنی، همان، صص ۳۴-۳۶).

۷ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۴۴.

۸ از بزرگترین رودهای مغرب الاقصی.

۹ ابن‌ابی زرع، همان، ص ۴۴.

۱۰ قروینی، همان، ص ۲۴۵.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۲ ابن‌فضل الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲.

۱۳ یعقوبی، همان، صص ۱۲۶-۱۲۷؛ ابن‌رسنه، همان، ص ۳۵۸.

۱۴ قروینی، همان، ص ۱۵۲.

وفور و با قیمتی ناچیز در دسترس همگان قرار داشت.^۱ جریان آب و برکه‌های جاری منشعب از آن^۲ در میان دو نیمه شهر و خانه‌ها،^۳ مساجد، حمام‌ها، بازارها، خیابان‌ها و کوچه‌ها، بیمارستان‌ها و هتل‌ها و «رونق آب و درخت»^۴ و «وفور باغها و بوستان‌ها»^۵ در فاس به موازات دفع آلودگی‌ها و زباله‌های این شهر به بیرون^۶ سبب پاکیزگی چشم‌نواز شهر و تمایز آن از دیگر شهرهای دور و نزدیک در مشرق و مغرب^۷ و ارائه تصویری رویایی و بهشت‌گونه از این پایتخت زیبا در منابع تاریخی و جغرافیایی قرون مختلف گردیده و هر رهگذری را به تعریف و تمجید و ستایش از این شهر نوبنیاد بر ساخته علویان ادريسی وادر نموده است.^۸

وضعيت اقلیمی و آب و هوایی ناشی از مکان‌گزینی فاس در این ناحیه و رونق در خور توجه کشاورزی و دامداری^۹ این شهر را به ناحیه‌ای زیبا، «پربرکت»^{۱۰} و حاصلخیز تبدیل نموده بود تا جایی که مؤلف آثار البلاط و اخبار العباد در این باره می‌نویسد: «و از همه شهرهای مغرب، این شهر پرمتفعت‌تر و پرمیوه‌تر است». مطالعه منابع در دسترس، فهرست بلند بالایی از انواع میوه‌ها و محصولات کشاورزی فاس چون انجیر، زیتون،^{۱۱} خرما،^{۱۲} انگور، انواع سیب از جمله سیب طرابلسی^{۱۳} و سیب لیبی، انواع میوه‌های گلابی مانند، انواع زرد آلو،

۱ بروسی، همان، ص ۴۸۹؛ قزوینی، همان، ص ۱۰۲.

۲ بر اساس نوشته‌های ابن‌فضل‌الله‌العمري این برکها صهاریج نامیده می‌شدند (ابن‌فضل‌الله‌العمري، همان، ج ۴، ص ۱۸۱).

۳ برکه‌ها و حوض‌های کوچک آب از اجزای جدایی ناپذیر منازل شهر فاس بود و سبب برخورداری این باره می‌نماید: «و از همه اختصاصی در منازل شخصی و بی نیازی آنان از حمام‌های عمومی شهر می‌گردید (همو، همان، ج ۴، ص ۱۸۱).»

۴ این امر بویژه در فصل تابستان و شستشوی خیابان‌ها، «بازارها» و معابر عمومی حائز اهمیت بود (نک: مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷).

۵ ایگناتی یونیالویچ کراچکوفسکی (۱۹۶۳م)، تاریخ الادب الجغرافی العربي، تعریب صلاح الدین عثمان‌هاشم، مصحح صلاح الدین عثمان‌هاشم، ج ۱، قاهره: مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، ص ۳۵۷.

۶ زهری، همان، ص ۲۲۱.

۷ نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۷؛ جزئی، همان، ص ۳۴؛ همو، همان منبع، ص ۳۴، پاورقی ۷۹.

۸ بروسی، همان، ص ۴۸۹.

۹ نک: کراچکوفسکی، همان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۱۰ زهری، همان، ص ۲۲۱؛ نیازابوالفضل، همان، ص ۱۳۸.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ بورکهارت، همان، ص ۱۵.

۱۲ قزوینی، همان، ص ۱۰۲.

۱۳ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۱۴ همو، همان، ص ۲۳۹.

۱۵ قزوینی، همان، صص ۱۰۲-۱۰۳.

شفتالو، هلو، توت، انار، انجیر، گوجه، نارگیل، عناب، لیمو و سایر میوه‌های تابستانی، پاییزی و زمستانی خوش طعم و نایاب^۱ که بر اساس نوشه‌های ابن‌ابی‌زرع در بسیاری از اوقات به ارزانی و حتی به رایگان در دسترس همگان قرار داشت را در اختیار ما قرار می‌دهد زیرا کثرت آنان در این پایتخت به اندازه‌ای بود^۲ که هیچکس را نیاز به خرید چنین محصولاتی نبود. به نظر می‌رسد رود بزرگ و پر آب سبو و شاخه‌های منشعب و جاری آن در آبیاری و حاصلخیزی این ناحیه نقش مهمی را ایفا می‌نمود.^۳ نزدیکی و قرابت پایتخت ادریسیان با این رود علاوه بر در برداشتن مزیت‌های راهبردی و استراتژیکی برای حکمرانان فاس و نیز بارور کردن زمین‌های حاصلخیز این ناحیه، انواع محصولات دریابی همچون صدف‌های گرانقیمت^۴ و انواع گوناگونی از ماهی‌های خوراکی^۵ و صنعتی^۶ را به قیمتی بسیار ناچیز در سبد غذایی و اقتصادی ساکنان فاس قرار می‌داد و به نوبه خود در تنوع غذایی و رفاه اقتصادی این ناحیه مؤثر بود. حمیری مولف الروض المعطار فی خبر الأقطار در قرن هشتم هجری ذیل مدخل «وادی سبو» پس از اشاره به اتصال این وادی به عنوان بزرگترین رودهای بلاد مغرب به وادی فاس و فاصله آن تا شهر فاس درباره استفاده گسترده از ماهی‌های این رود در صنعت رنگرزی می‌نویسد: «شاه ماهی بزرگ در این رودخانه صید شده و ماهی بزرگ به آن وارد می‌شود که به‌سوی فاس و مکناسه برد شده و از آن رنگ‌های بسیار ساخته می‌شود».^۷ نوشه‌های ابن‌الوزان‌الزیاتی نشان می‌دهد که در قرن دهم هجری یک رطل از ماهی‌های اعلا و لذیذ این رود در شهر فاس به قیمتی بسیار ارزان به فروش می‌رسید.^۸ نوشه‌های مولف ناشناخته

۱ ابن‌ابی‌زرع، همان، صص ۴۴-۴۳.

۲ ابن‌ابی‌زرع این امر را ناشی از اجابت دعای ادريس دوم در حق مردمان این شهر دانسته است (نک: همو، همان، ص ۲۷). چینی ارزانی و وفور حیرت‌آور انواع مواد غذایی و محصولات در رابطه با محصولی مهم و مورد نیاز چون گندم نیز به چشم می‌خورد (ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۳).

۳ (ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۷). علاوه بر اشاره‌ای‌بی‌زرع به این مسئله، مولف ناشناخته قرن ششم هجری در توصیفی شاعرانه در این رابطه می‌نویسد: «چنانچه این رود در زمین سنگلاخ جاری گردد، سرزمین‌هایی که توسط آن آبیاری گردند، به بهترین سرزمین‌ها و بارورترین آنان مبدل خواهند شد» (مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، ص ۱۸۵).

۴ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۷.

۵ نک: جزئیاتی، همان، ص ۳۵، نیز نک: همو، همان صفحه، پاورقی شماره ۸۱ که نشان می‌دهد برخی از انواع این ماهی‌ها تا کنون نیز بسیار معروف و در پخت و پز و خوراک مورد استفاده‌اند.

۶ جزئیاتی، همان، ص ۳۹؛ حمیری، همان، ص ۶۰۶.

۷ حمیری، همان، ص ۶۰۶. نیز نک: مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۸ نک: ابن‌الوزان‌الزیاتی، همان، ص ۲۴۳.

الاستبصار فی عجایب الامصار درباره صید «شاه ماهی»‌های رود سبو که به دلیل برخورداری از وزن زیاد برای حمل آن‌ها به شهر از چارپایان استفاده می‌شد و دیگر انواع ماهی‌های محبوب و لذیذ این رود و قیمت ناچیز آنان نیز در این باره بسیار در خور توجه و زیباست.^۱ انتخاب مکان فاس در دشت سائیس یکی از سرسیزترین و بهترین دشت‌های مغرب و در دامنه‌های سرسیز سلسله جبال اطلس مرکزی از سلسله جبال اطلس ساحلی^۲ در فاصله میان دو کوه زرهون و زلاح^۳ موجبات رونق صنعت دامپروری و کثرت احشام و اغنام و چارپایان اهلی در فاس^۴ و وفور محصولات ناشی از آن چون شیر و دیگر فراورده‌های دامی در این ناحیه را فراهم می‌نمود^۵ که همچون دیگر محصولات، با بهایی بسیار اندک در دسترس همگان قرار داشت. برای مثال بر اساس گزارش ابن‌ابی زرع در عصر ادريسیان قیمت یک راس قوچ در فاس یک و نیم درهم، قیمت ۲۵ رطل عسل یک درهم و قیمت یک راس ماده گاو تنها ۴ درهم بود.^۶ مشاهدات لئون افریقی در قرن دهم هجری از بازار بزرگ فاس نیز مکمل گزارش‌های ابن‌ابی زرع در این مورد و نشان دهنده چنین ارزانی و فراوانی است. بر اساس مشاهدات لئون افریقی، فروشنده‌گان شیر در این بازار راسته‌ای مجزا را به خود اختصاص داده بودند و شیر مورد نیاز دکان‌های خود را از طریق دامدارانی فراهم می‌نمودند که شغل آنان پرورش گاوهاشی شیری برای فروش و تجارت گستردۀ این محصول بود. در ساعت‌های پایانی روز مازاد شیر موجود در این راسته یا به صورت کره به تاجران کره و روغن‌های نباتی فروخته می‌شد و یا به صورت محصولی دیگر به نام «شیر ترش» به فروش می‌رسید. مشاهدات وی از میزان فروش شیر در این راسته از بازار فاس بسیار شگفت‌آور و قابل تأمل و نشانگر میزان تولید و عرضه این محصول دامی در سطحی گسترده است. این میزان تولید و عرضه گسترده محصولات لبنی در فاس در وهله نخست به رونق شگفت‌انگیز صنعت دامپروری در این شهر در نتیجه مکان‌گزینی آن در مراتع وسیع دشت سرسیز و حاصلخیز سائیس و پتانسیل بسیار بالای این دشت برای پرورش دام‌های اهلی در مقیاسی وسیع

۱ مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۲ جزئی، همان، ص ۱۸، پاورقی ۵۲.

۳ صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۴ ابن‌الوزان الزياتی، همان، ص ۲۱۲.

۵ نک: ابن‌الوزان الزياتی، همان، ص ۲۳۹؛ ابن‌ابیزرع، همان، ص ۵۰.

۶ نک: ابن‌ابیزرع، همان، ص ۲۷.

و گستردگی با هزینه‌ای بسیار ناچیز برای پرورش دهنده‌گان دام و در وله دوم به جمعیت زیاد ساکن در این شهر ناشی از جاذبه‌های زیستی و اقتصادی آن بسته بود. براساس مشاهدات لئون افریقی در قرن دهم هجری در فاس روزانه بیش از ۲۳ هزار لیتر شیر تازه و ترش به فروش می‌رسید!^۱

نوشته‌های جزنای بیانگر دقت نظر ادريس دوم و مشاورانش در انتخاب مکان فاس نشان می‌دهد که توجه به استحکام خاک و پایداری زمین در هنگام بروز بحران‌های زیست محیطی همچون خشکسالی از دیگر شاخصه‌های مورد نظر آنان در انتخاب مکان پایتخت به شمار می‌رفت.^۲ از این رو مکان فاس در منطقه‌ای برخوردار از خاکی مستحکم^۳ انتخاب گردید که در پایابی و ماندگاری این پایتخت و سازه‌های عمرانی آن بسیار مؤثر بود. بر این اساس بهره مندی مردمان ساکن در فاس از خاکی محکم و فور مصالح ساختمانی باکیفیت همچون چوب مرغوب^۴ و دیگر انواع مصالح ساختمانی چون سنگ و ماسه^۵ از دیگر مزایای انتخاب این ناحیه به پایتختی و از جمله عوامل تحریض و تشویق گروههای مختلف مردم به سکونت در این ناحیه به شمار می‌رفت. بر اساس نوشته‌های منابع، مردمان ساکن در فاس سقف خانه‌های مطابق خود را از چوبی می‌ساختند که از بهترین چوب‌های روی زمین به شمار می‌رفت و گذر زمان بر آن کارگر نبود. چنانکه عمر آن به هزار سال می‌رسید؛ نه می‌پوسید و نه موریانه آن را از پای درمی‌آورد.^۶ علاوه بر آنکه نزدیکی به معادنی چون معدن نمک^۷ و فلزاتی با ارزش چون مس^۸ و دسترسی اهالی به منابع سوختی چون چوب درختان صنوبر و هیمه درختان بلوط^۹ جاذبه‌های زیستی آن را کامل و آن را به شهری برخوردار از شرایط زیستی و اقتصادی مناسب و ارزان و مکانی تمام عیار برای زیستن تبدیل

۱ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۹؛ نیز نک: همو، همان صفحه، پاورقی ۱۴۱.

۲ نک: جزنای، همان، ص ۱۸.

۳ ابن ابی زرع، همان، ص ۴۳.

۴ همان، ص ۴۳.

۵ جزنای، همان، ص ۳۵.

۶ ابن ابی زرع، همان، ص ۴۳؛ ابن فضل الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۱.

۷ جزنای، همان، ص ۳۵؛ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۶۵۷.

۸ مولف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، ص ۹.

۹ جزنای، همان، ص ۳۵.

می‌نمود. براین‌اساس «شرایط زیست محیطی»^۱ مناسب از جمله عوامل مؤثر در انتخاب فاس به پایتختی به شمار می‌رفت. شرایطی که در کنار موقعیت ویژه تجاری و سوق الجیشی فاس روز به روز شمار متقاضیان مهاجرت و زندگی در این ناحیه را افزایش می‌داد^۲ که به نوبه خود در روند رشد و توسعه آن بسیار مؤثر بود. انتخاب مکان مرکزی فاس در مرکز تقلیل جغرافیایی مغرب‌الاقصی و در محور تقاطع راه‌های تجاری آن و نیز در ناحیه‌ای خوش آب و هوا، حاصلخیز و غنی این شهر را در زمرة پایتخت‌های «سلط بر اقتصاد»^۳ در حوزه مغرب‌الاقصی درآورده و تا قرن‌ها بعد سبب بر جای ماندن «چهره اقتصادی» باشکوه و مرفه از این پایتخت در آثار و منابع تاریخی و جغرافیایی و اشاره مکرر مورخان و جغرافیدانان به «ثروت»، «تجمل گرایی»^۴ و «رفاهیت و عیش»^۵ ساکنان آن گردیده است. به همین دلیل مردم فاس همواره در منابع به عنوان مردمانی «مرفه و عیاش» معروفی شده‌اند.^۶ رفاهی که حتی در وضعیت «گدایان» این پایتخت نسبت به وضعیت گدایان سایر شهرهای بزرگ و مهم مغرب-الاقصی و مغرب‌الاوسط نمایان بود.^۷

برخورداری از وضعیت دفاعی

همانطور که می‌دانیم در نظر گرفتن وضعیت دفاعی همواره از دغدغه‌های حکمرانان در انتخاب پایتخت بوده است. قزوینی در آثار البلاط و اخبار العباد در هنگام معرفی فاس می‌نویسد: «شهری است بزرگ، از ولایت برابر در صحرای مغرب که در میان دو عقبه بزرگ است، [با ساختمنهای در نهایت بلندی]. و از این دو گردن، چشمه‌های بسیار جاری است...».^۸ دیگر منابع فاس را شهری برساخته در «گودی میان دو کوه»^۹ و ناهمواری‌های بلند

۱ اشاراتی کلی درباره نقش این عامل در انتخاب مکان پایتخت‌ها: احمدی پورو قلی زاده، همان، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۲ نک: ابن‌ایزد، همان، ص ۲۴؛ تونسی، همان، ج ۲، ص ۷۷۵؛ بورکهارت، همان، ص ۲۱۶.

۳ تفصیلی از طبقه بنده پایتخت‌ها «با توجه به چهره اقتصادی آن‌ها»: احمدی پورو قلی زاده، همان، ص ۱۲.

۴ ابن خلدون (۱۳۶۳)، «العبر تاریخ ابن خلدون»، ج ۲، ص ۷۱۵.

۵ حافظ ابرو، همان، ج ۱، ص ۲۵۹.

۶ ابوالفداء، همان، ص ۱۵۰؛ نیز نک: بروسوی، همان، ص ۴۸۹.

۷ ابن خلدون (۱۳۷۵)، مقدمه، ج ۲، صص ۷۱۳-۷۱۵؛ ابوالفداء، همان، ص ۱۵۰. به نظر می‌رسد به دلیل برخورداری از چنین امکانات رفاهی و عدم نیاز جدی به مشارکت فرزندان خانوارهای ساکن در این پایتخت در اقتصاد خانواده و امر تأمین معاش بوده است که مقدسی در نیمه دوم قرن چهارم آنان را «چههایی ولگرد» توصیف نموده است (مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۱۳).

۸ قزوینی، همان، ص ۱۵۲.

و انبوه گیاهان و درختان میان آن‌ها^۱ و با عبارت‌هایی همچون «والجبال تکنفها»^۲ توصیف نموده‌اند که نشانگر وضعیت دفاعی این شهر در کنف کوهستان بوده است. بررسی مطالعات «ژئواستراتژیکی» معاصر^۳ نیز نشان می‌دهد وضعیت مورفولوژیکی فاس برای حکومت ادریسی از اهمیت در خور توجهی برخوردار بود زیرا کالبد کوهستانی فاس و محصور شدن آن در میان «دو گردنه»^۴ چون «دزی» مستحکم در برابر نفوذ و هجوم سریع دشمنان به داخل آن عمل می‌نمود و قدرت مبارزه‌ای آن را با نیروهای متخاصم خارجی افزایش می‌داد^۵ که در افزایش قدرت دفاعی ادریسیان بسیار مؤثر بود.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه که در پژوهش به آن اشاره گردید عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس را می‌توان به دو دسته عوامل ناشی از مشکلات ادریس دوم در درون و مشکلات ادریس دوم در بیرون از قلمرو حکومت ادریسیان تقسیم بنده نمود. با توجه به آنچه که در مقاله به آن اشاره گردید، ادریس دوم به دلیل مشارکت قبیله اوربه در برپایی حکومت ادریسی و نقش این قبیله در ادامه این حکومت تا هنگام به تخت نشستن وی، در درون قلمرو حاکمیتی خود به شدت با انحصار طلبی و اوامر و نواهی روسای قبایل اوربه

۱ بورکهارت، همان، ص ۱۵؛ عبدالرحمن بن محمدبن خلدون، (۳۰۰م)، رحله ابن خلدون، بیروت: الموسسة العربية، ص ۴۰۵.

۲ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۳۱؛ ابن‌فضل‌الله‌العمرى، همان، ج ۴، ص ۱۸۲؛ ابن‌الوزان‌الزياتى، همان، ص ۲۲۶؛ نیز نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۳۲-۳۳.

۳ ابن‌فضل‌الله‌العمرى، همان، ج ۴، ص ۱۸۲. نیز بنگرید به مولف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الأنصار، ص ۱۹۰ که از اشراف جبل زلخ بر شهر فاس سخن گفته است.

۴ علم رابطه ژئوپلیتیک با استراتژی و آگاهی از تاثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی (حافظنی، همان، ص ۱۴۹).

۵ قزوینی، همان، ص ۱۵۲.

۶ از نظر پژوهشگران جغرافیای سیاسی، شکل کالبدی شهر در ارتباط با عوامل و متغیرهای سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی و ... تأثیرگذار و دارای ارزش‌های متفاوت است (بنگرید حافظنی، همان، صص ۱۶۲-۱۶۳). انتخاب فاس در چنین موقعیتی نوعی ژئواستراتژی و آگاهی صحیح از تاثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی به شمار می‌رفت. (اشاراتی مفصل در رابطه با تعاریف ژئواستراتژی و اهمیت آن در عملیات نظامی: حافظنی، همان، ص ۱۴۹). برای دیدن پژوهشی در رابطه با نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسائل دفاعی و امنیتی نک: محمدعلى زنگنه اسدی، محسن رضایی عارفی، مرتضی رضایی عارفی، علی محمد نویمحمدی (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسائل امنیتی نواحی مرزی جنوب شرقی کشور با استفاده از مدل تحلیلی SWOT. در دو فصلنامه ژئومورفولوژی کاربردی / ایران، س ۱، ش ۱، ص ۲۰، ۳۵، ۳۵، ۲۷، ۴۳-۲۷.

مواجه و در خارج از قلمرو خود به دلیل نزدیک بودن ولیلی به قلمرو امویان اندلس در تیررس حملات امویان قرار داشت. از سوی دور بودن ولیلی از پایتخت‌های بنورستم و بنو مدرار ادريس دوم را در بی‌خبری و عدم اطلاع به موقع از حرکات احتمالی این حکومت‌ها قرار می‌داد. از این رو ادريس دوم پایتخت خود را به فاس در ناحیه مرکزی مغرب الاقصی منتقل نمود تا ضمن فاصله گفتن از مرکزیت قبیله اوربه و برخورداری از پایتختی مستقل، به موازات دوری گزینی نسبی از قلمرو امویان اندلس، با استقرار در نقطه مرکزی و سوق الجیشی در مغرب الاقصی که از شهرهای تلمسان، سبته و سجملاسه در فاصله‌ای یکسان قرار داشت حرکات حکومت‌های رقیب بنورستم و بنومدرار و امویان در اندلس را تحت نظارت داشته باشد. بر این اساس انتقال به پایتختی جدید از جمله ضرورت‌های ژئوپلیتیکی حکومت ادريسیان به شمار می‌رفت. این تصمیم در افزایش قدرت نسبی حکومت او در داخل و خارج قلمرو بسیار تأثیرگذار بود. علاوه بر توجه ادريس دوم به موقعیت استراتژیک و راهبردی فاس، مکان فاس در نقطه‌ای از مغرب الاقصی انتخاب گردید که از نظر اقلیمی و آب و هوایی و برخورداری از غنای کشاورزی، موقعیت تجاری و منزلگاهی و نیز برخورداری از حفاظت‌های طبیعی و موقعیت دفاعی در وضعیت بسیار مطلوبی قرار داشت. بر این اساس و با توجه به سوال مطرح شده در بخش مقدمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در انتخاب مکان فاس به عنوان پایتخت ادريسیان، علاوه بر عواملی همچون رهایی از اوامر و نواهی بیش از حد و انحصار گرایانه روسای اوربه و یا برخورداری از پایتختی مستقل به پیروی از دیگر حکمرانان و حتی مقابله با نیروی بنورستم، دور شدن از تیررس حکومت امویان اندلس، کنترل یکسان مغرب الاقصی و مغرب‌الاوست و دیگر حکومت‌های رقیب و متقاضان چون بنومدرار، تسلط بر بخش‌هایی از اقیانوس اطلس از طریق بنای پایتخت در کنار شاخه‌ای از رود سبو، برخورداری از شرایط مناسب اقلیمی و استقرار در ناحیه‌ای غنی از محصولات کشاورزی، دامی و دریایی و نیز معادن بالارزش و مصالح ساختمانی مرغوب برای بهره‌وری از پایتختی با سازه‌های مستحکم، برخورداری از موقعیت تجاری ویژه و نیز بهره‌مندی از وضعیت دفاعی مناسب برای افزایش قدرت نظامی، راهبردی و اقتصادی حکومت نیز در نظر گرفته شده بود.

منابع و مأخذ

- ابن ابی زرع، علی بن محمد بن احمد فاسی (١٩٩٩م)، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس، تحقیق عبدالوهاب بن منصور، الرباط: المطبعة الملكیة.
- ابن الوزان الرباتی، حسن بن محمد (٢٠٠٥م)، وصف افریقیا، قاهره: مکتبة الاسدی.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (١٩٣٨م)، صورة الارض، بیروت: دار صادر.
- ابن خردابه، عیاد الله بن عبد الله (١٨٨٩م)، المسالک و الممالک، ترجمة سعید خاکرند، بیروت: دار صادر افست لیدن.
- ——— (١٩٩٢م)، المسالک و الممالک، بیروت: دار صادر افست لیدن.
- ابن خطیب، محمد بن عبد الله، خطرة الطیف؛ رحلات فی المغرب و الاندلس، مصحح احمد مختار عبادی، بیروت: ابوظبی، الموسسة العربية للدراسات و النشر، دار السویدی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (١٣٧٥ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمة محمد پروین گتابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ——— (١٣٦٢)، العبرتاریخ ابن خلدون، ترجمة عبدالمحمداًی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ——— (٢٠٠٣م)، رحلة ابن خلدون، بیروت، الموسسة العربية.
- ابن رسته، احمد بن عمر (١٩٢٨م)، الاعلاق النفسی، بیروت: دار صادر.
- ابن عبد الحق بغدادی، صفی الدین عبدالمونم (١٤١٢ق)، مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع، مصحح علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی [بی تا]، مسالک الابصار فی ممالک الامصار، محقق مسلم، صالح مصطفی، بارود ابراهیم، جبوری بسام محمد، رووف یحیی وهیب، شاذلی عماد عبدالسلام، احمد عبدالقدار، ابوظبی: المجمع الثقافی.
- ابن وردی، عمر بن مظفر (١٤٢٨ق)، خریدة العجائب و فریلية الغرائب، مصحح انور محمود زناتی، قاهره: مکتبة الثقافة الدينیة.
- الاستیصار فی عجایب الامصار (١٩٨٦م)، موقف ناشناخته، محقق سعد زغلول عبدالحمید، بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- ابوالقداء، اسماعیل بن علی (١٤٠٧م)، تقویم البلدان، قاهره: مکتبة الثقافة الدينیة.
- احمدی پور، زهرا و قلی زاده، علی ولی (١٣٩٠)، مبانی جغرافیایی - سیاسی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران، مشهد: پایپلی.
- ادریسی، محمد بن ادریس (، ١٤٠٩هـ)، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت: عالم الكتب.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (١٩٢٧م)، المسالک الممالک اصطخری، محقق ابوزید، احمد بن سهل، بیروت:

- دار صادر.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۷)، مرآة البلدان، تصحیح عبدالحسین نوابی، هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
 - انصاری دمشقی، شمس الدین محمد (۱۹۸۸م)، نخبۃ الدہر فی عجائب البر و البحر، بیروت: دار الحیاء، تراث العرب.
 - برسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷ق)، اوضاع المسالک الی معرفة البلدان و الممالک، مصحح مهدی عبدالرؤضی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
 - بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۹۲م)، المسالک و الممالک البکری، مصحح آدریان فان لیوفن و آندری فیری، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
 - بور کھارت، تیتوس (۱۳۸۹)، فاس شهر اسلام، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: حکمت، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران (مرکز مطالعات شهر تهران).
 - تونسی، خیر الدین (۲۰۰۰م)، اقوم المسالک فی معرفة احوال الممالک، محقق منصف شنوفی، تونس: مجمع التونسي للعلوم والاداب والفنون.
 - الجزنائی، علی (۱۴۱۱ق ۱۹۹۱م)، جنی زهرة الاس فی بناء مدينة فاس، تحقيق عبدالوهاب ابن منصور، الرباط: الطبعة المکية.
 - جودکی، حجت الله (۱۳۷۶)، نیاز فاطمیان به ساختن مهیدیه، نامه پژوهش فرهنگی، ش. ۴.
 - چلونگر، محمد علی (پهار ۱۳۸۱)، موقعیت تجاری افریقیه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی، فصلنامه تاریخ اسلام، س. ۳، ش. ۹.
 - بزرگر، عصمت (۱۳۹۴)، دولت ادريسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
 - حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۹۳)، اصول و مفاهیم ثئوپلیتیک، مشهد: پاپلی، ج. ۴.
 - حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۴۲۲ق)، محقق یوسف الهادی، قاهره: دار الثقافية للنشر.
 - حریری، محمد عیسی (۱۴۰۸ق)، الدولة الرستمية بال المغرب الاسلامی، حضارتهم و علاقاتها الخارجية بال المغرب والأندلس (۱۶۰-۲۹۶ق)، کویت: دار القلم.
 - حسین مونس (۱۳۸۴)، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
 - حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴م)، الروض المغطار فی خبر الاقطار، محقق احسان عباس، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
 - دابلیو، گوردون ایست (۱۳۹۲)، تاریخ در بستر جغرافیا، ترجمه حسین حاتمی نژاد و حمیدرضا پیغمبری،

- تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- دهدخا، علی اکبر(۱۳۷۷)، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 - ذهی، محمدبن احمد(۱۴۰۶ ق)، *الأمسار ذوات الآثار*، بیروت: دارالبشاائر.
 - زنگنه اسدی، محمدعلی، رضایی عارفی، محسن، رضایی عارفی، مرتضی، نورمحمدی، علی محمد(۱۳۹۲)، نقش پدیده‌های ژئومورفوژوژی در مسایل امنیتی نواحی مرزی جنوب شرقی کشور با استفاده از مدل تحلیلی SWOT، *دوفصلنامه ژئومورفوژوژی کاربردی ایران*، س، ۱، ش. ۱.
 - زهربی، ابوعبدالله محمدبن ابی بکر(۱۳۸۲)، *الجغرافیة، محقق حاج صادق، محمد*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
 - سعد زغلول، عبدالحمید[بی تا]، *تاریخ المغرب العربي ۲ تاریخ دول الاغالبه والرستمیین و بنی مدرار و الادارسه حتی قیام الفاطمیین*، منشأة عارف بالاسکندریه.
 - سلاوی، احمدبن خالد الناصری(۲۰۰۱ م)، *الاستقصاء لأخبار دول المغرب الأقصى*، تحقيق و تعليق احمد ناصری، [بی جا]: الدارالیضا.
 - سوادی عبد محمد(۱۴۰۶ ق)، *الاحوال الاجتماعية والاقتصادية في بلاد المغرب الإسلامي من القرن الثاني الهجري حتى نهاية القرن السابع الهجري*، آداب المستنصرية، العدد ۱۳۲.
 - الطرابلسی، مصطفی بعیو(۱۳۶۷)، *فاس عاصمة الادارسة*، الرساله، العدد ۷۶۰.
 - صالح محمد فیاض ابودیاک(۱۴۱۰)، *الدولة الادریسیة الهاشمیة و دورها السیاسی و الحضاری فی المغرب* فی عهدی الامامین ادريس الاول و ادريس الثاني، المورخ العربي، العدد ۴۳.
 - عبدالکریم غلاب(۱۴۲۶ ق/۲۰۰۵ م) *قراءة جديدة فی تاریخ المغرب العربي* مغرب الارض و الشعب عصر الدول و الدویلات، دارالغرب الاسلامی.
 - عبد بدوى (۱۳۸۲)، *ممالک اسلامیه قديمه*: الادارسه، منبر الاسلام، السنة العشرون.
 - قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳)، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، ترجمة میرزا جهانگیر قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کییر.
 - قره‌چانلو، حسین(۱۳۸۲)، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
 - قیمی، عبدالنبي(۱۳۸۴)، *فرهنگ معاصر عربی_فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
 - کائب بعدادی، قدامه بن جعفر(۱۳۷۰)، *الخراب*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نشر البرز.
 - کراچکوفسکی، ایگناتی یونیالوویچ(۱۹۶۳ م)، *تاریخ الادب الجغرافی العربی*، تعریف صلاح الدین عثمان هاشم، محقق صلاح الدین عثمان هاشم، قاهره: مطبعة لجنة التالیف و الترجمة و الشـر.
 - کردی، رضا(۱۳۸۹)، *تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سلسله اول و دوم هجری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه.

علوم انسانی.

- لمیاء عز الدین مصطفی (۱۹۹۱)، قیام دولت الادارسته فی المغرب الاقصی ۲۱۳ق/۸۲۸م-۷۸۹ق، التربیة و العالم، العدد ۱۰.
- لویس بک (۱۳۷۴)، قبایل و جامعه مدنی، ایران نامه، ش ۵۲.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۹۲)، آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۳.
- محمود اسماعیل (۱۹۷۶م)، الخوارج فی المغرب الاسلامی، بیروت: دارالعوده.
- ——— (۱۳۸۳)، ادريسیان؛ یاقه‌های جدید، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- المکناسی، احمد بن محمد بن قاضی (۱۹۷۳م)، جنوة الاقیپاس فی ذکر من حل من الاعلام مدينة فاس، رباط: دارالمنصور.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، حسن التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۹۱)، مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نفوی بارونی، سلیمان بن عبدالله (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، الازهر الریاضیة فی ائمه و ملوک اباضیة، به کوشش محمدعلی صلیبی، عمان: وزارت التراث القومی.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، معجم البیان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- ——— (۱۹۹۵م)، معجم البیان، بیروت: دار صادر، چ ۲.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۵۶)، البیان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۰)، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.